

# بخش اول

## قواعد

### حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ - لای نفی جنس

#### حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ

به حروف «إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ - لَيْتَ - لَعَلَّ - لِكِنَّ» حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ می‌گویند.

#### کاربرد و معانی حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ:

۱) **إِنَّ:** جمله بعد از خود را «تأکید» می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی‌که، بی‌گمان، ...» است.

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بی‌گمان خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند).

۲) **أَنَّ:** غالباً برای «پیوند دادن» میان دو جمله می‌آید و به معنای «که، این‌که» است.

مثال: ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (گفت می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست).

و مِنْ أَهَمِّ مُوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوَّلَ السَّنَةِ. (و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که آن در طول سال میوه می‌دهد).

إِنَّ: از حروف مُشَبَّهَةٌ است / قبل از فعل نمی‌آید / در ابتدای جمله می‌آید / به معنای «همانا، به راستی، ...» است.

أَنَّ: از حروف مُشَبَّهَةٌ است / قبل از فعل نمی‌آید / در وسط جمله می‌آید / به معنی «که، این‌که» است.

إِنَّ: از حروف شرط است / قبل از فعل می‌آید / غالباً در ابتدای جمله می‌آید / به معنی «اگر» است.

أَنَّ: از حروف ناصبه است / قبل از فعل می‌آید / در وسط جمله می‌آید / به معنی «که» است.

۳) **كَأَنَّ:** معمولاً برای بیان «تشبیه» و «حدس و گمان» می‌آید و به معنای «گویی، مانند، مثل این‌که، ...» است.

مثال: ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ (آنان مانند یاقوت و مرجانند).

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. (گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید).

• مواظب باشید «كَأَنَّ» را با «كَانَ» که از افعال ناقصه (به معنای «بود») است، اشتباه نگیرید.

۴) **لِكِنَّ:** برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش می‌آید و به معنای «ولی، اما» است.

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (بی‌گمان خداوند دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند).

۵) **لَيْتَ:** برای بیان «آرزو» می‌آید و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود و به معنی «کاش، ای کاش» است.

مثال: ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيلاً﴾ (و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!)

لَيْتَ السُّرُورِ دَائِمٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. (کاش شادمانی در زندگی دنیا همیشگی باشد).

• مواظب باشید «لَيْتَ» را با «لَيْسَ» که از افعال ناقصه (به معنای «نیست») می‌باشد، اشتباه نگیرید.

۶) **لَعَلَّ:** برای بیان «احتمال» یا «امیدوار بودن به امری یا موضوعی» به کار می‌رود و به معنای «شاید، امید است» می‌باشد.

مثال: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (بدون شک ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید / امید است شما خردورزی کنید).

• توجه: برای این‌که حروف مُشَبَّهَةٌ را بهتر به خاطر بسپارید، یادتان باشد به غیر از «لَيْتَ» همگی در حرف آخرشان تشدید دارند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ

ترجم هاتين الآيتين الكريمتين:

- (۱) ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعَثِ وَ لِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾  
 (۲) ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانًا مَرِضًا﴾



(۱) این، روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید.

(۲) به راستی خداوند کسانی را که صف در صف در راه او می جنگند، دوست دارد؛ گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.

نمونه سؤال

اجعل في الفراغ حرفاً مناسباً من الحروف المشبهة بالفعل:

- ۱) ..... مُسْتَقْبَلُ الْأُمَّةِ بِيَدِ الْمَعْلَمِ. (إِنَّ - أَنْ)  
 ۲) إِعْلَمُ ..... يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. (أَنَّ - لَكِنَّ)  
 ۱) إِنَّ (به راستی آینده امت به دست معلم است).  
 ۲) أَنَّ (بدان که دست خدا همراه جماعت است).  
 ۱) ..... الْأَغْنِيَاءُ لَا يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْفُقَرَاءِ. (لَيْتَ - لَكِنَّ - لَعَلَّ)  
 ۲) لَيْتَ (کاش ثروتمندان، اموال فقیران را نخوردند).  
 ۱) رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ  
 ۲) يَا أُخْتِي! لَا تَرْفَعِي صَوْتَكَ لِأَنَّهُ يُؤْذِنِي!

نمونه تسلی

عَيِّنْ عِبْرَةً لَيْسَ فِيهَا مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ:

- ۱) ﴿ذَلِكَ الَّذِي الْفَقِيمَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾  
 ۲) أَنْتَ أَجَبْتَ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِسُرْعَةٍ كَأَنَّهَا كَانَتْ سَهْلَةً لَكَ.  
 ۱) لَكِنَّ، «كَأَنَّ» و «أَنَّ» در گزینه‌های دیگر به ترتیب حروف مشبّهه هستند.  
 ۲) گزینۀ (۲)

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) آن، دین استوار است ولی بیشتر مردم نمی دانند.  
 ۲) پروردگارا! ما به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود.  
 ۳) تو به سؤالات به سرعت پاسخ دادی؛ گویی آن‌ها برایت آسان بودند.  
 ۴) ای خواهرم! صدایت را بالا نبر زیرا آن مرا اذیت می کند.

اکنون به جمله‌های زیر دقت کنید:

التَّلْمِيذَةُ مَشْغُولَةٌ بِالذَّرَاسَةِ. (دانش آموز مشغول درس خواندن است.) — إِنَّ التَّلْمِيذَةَ مَشْغُولَةٌ بِالذَّرَاسَةِ. (قطعاً دانش آموز مشغول درس خواندن است).  
 مبتدا خبر مرفوع و مرفوع  
 اسم «إِنَّ» خبر «إِنَّ»  
 و منصوب و مرفوع

الشَّمْسُ مِصْبَاحُ السَّمَاءِ. (خورشید، چراغ آسمان است.) — كَأَنَّ الشَّمْسَ مِصْبَاحُ السَّمَاءِ. (گویی خورشید چراغ آسمان است).  
 مبتدا خبر مرفوع و مرفوع  
 اسم «كَأَنَّ» خبر «كَأَنَّ»  
 و منصوب و مرفوع

المُسْلِمُونَ مُتَّحِدُونَ فِي الْعَالَمِ. (مسلمانان در جهان متحد هستند.) — لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مُتَّحِدُونَ فِي الْعَالَمِ. (کاش مسلمانان در جهان متحد باشند).  
 مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع  
 اسم «لَيْتَ» و خبر «لَيْتَ» و  
 به «واو» به «واو»  
 منصوب به «ياء» مرفوع به «واو»

همان‌طور که در مثال‌های بالا می‌بینید، حروف مشبّهه بالفعل در ابتدای جملات اسمیه می‌آیند و مبتدا را [در صورتی که اسم ظاهر (اشکار) باشد]، منصوب می‌کنند ولی اعراب خبر را تغییر نمی‌دهند و خبر هم‌چنان در حالت مرفوع باقی خواهد ماند؛ در این حالت به مبتدا، «اسم حروف مشبّهه بالفعل» و به خبر، «خبر حروف مشبّهه بالفعل» گفته می‌شود.

عَيْنَ اسْمِ الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ وَ خَبَرَهَا؛ ثُمَّ اذْكَرْ اِعْرَابَهُمَا:

- ۱) لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.
- ۲) كَأَنَّ المُشْتَرِيَّ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ البِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ البَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.
- ۳) اِئْتَحَتْ عَنْ مَعْنَى «العَصَاة» فِي المُعْجَمِ لَعَلَّ الكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهَا!



- ۱) فصل: اسم «لَيْتَ» و منصوب، طَوِيلٌ: خبر «لَيْتَ» و مرفوع / الربيع: اسم «أَنَّ» و منصوب، قَصِيرٌ: خبر «أَنَّ» و مرفوع (کاش فصل بهار در کشور ما طولانی باشد! زیرا بهار در این جا کوتاه است).
- ۲) المُشْتَرِيَّ: اسم «كَأَنَّ» و منصوب، مُتَرَدِّدٌ: خبر «كَأَنَّ» و مرفوع / البائع: اسم «لَكِنَّ» و منصوب، عَازِمٌ: خبر «لَكِنَّ» و مرفوع (گویی خریدار در خرید کالا در تردید است ولی فروشنده بر فروش آن مصمم است).
- ۳) الكَلِمَةُ: اسم «لَعَلَّ» و منصوب، مَكْتُوبَةٌ: خبر «لَعَلَّ» و مرفوع (به دنبال معنی «العصاة: آدمیوه گیری» در واژه نامه بگرد! شاید این کلمه در آن نوشته شده باشد!)

نمونه تستی

عَيْنَ الخَطَأِ فِي عِلَامَاتِ الإِعْرَابِ:

- ۱) كَأَنَّ المساجدَ هي بيوتُ اللَّهِ في الأرضِ.
  - ۲) لَيْتَ السرورُ دائمٌ في الحياةِ الدنيا.
  - ۳) كَأَنَّ (۱) - از حروف مشبّهة بالفعل است؛ بنابراین اسم آن یعنی «المساجد» باید منصوب باشد. ← المساجدَ
- بررسی سایر گزینه‌ها:
- ۱) «البلاء» اسم «إِنَّ» و منصوب و «أدبٌ» خبر آن و مرفوع می‌باشد. «امتحانٌ» نیز معطوف به «أدبٌ» و مرفوع به تبعیت از آن است.
  - ۲) «لَيْتَ» از حروف مشبّهة، «السرور» اسم آن و منصوب و «دائمٌ» خبر آن و مرفوع است.
  - ۳) «كَأَنَّ» از افعال ناقصه، «المسلمون» اسم آن و مرفوع با علامت «واو» و «غافلين» خبر آن و منصوب با علامت «ياء» است.

• نکته: اگر در جمله، بعد از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» فعل مضارع وجود داشته باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

مثال: لَعَلَّ حميداً يُسَافِرُ! (شاید حمید مسافرت کند!)

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي المَسَابِقَةِ! (کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!)

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي! (کاش من همه شهرهای کشورم را ببینم!)

نمونه تستی

عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنْ مَعْنَى الفِعْلِ الَّذِي تَحْتَهُ خَطٌّ: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قِرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

- |                     |                    |                      |                   |
|---------------------|--------------------|----------------------|-------------------|
| ۱) المضارع الإخباري | ۲) المضارع التزامي | ۳) الماضي الاستمراري | ۴) الماضي التزامي |
|---------------------|--------------------|----------------------|-------------------|

- ۱) كَزِينَةُ (۲) - با توجه به این که فعل مضارع «تَعْقِلُونَ» بعد از «لَعَلَّ» آمده است، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.
- ترجمه عبارت: بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، شاید (امید است) شما خردورزی کنید.

• نکته: اگر در جمله، بعد از «لَيْتَ» فعل ماضی آمده باشد، می‌توان آن را ماضی استمراری ترجمه نمود.<sup>۱</sup>

مثال: لَيْتَ نَاصِرًا اِيتَعَدَّ عَنِ الكَسَلِ! (کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد!)

• نتیجه: در ترجمه درست فعل بعد از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ»، باید به نوع فعل و شرایط جمله توجه کرد.

۱- ترجمه فعل ماضی بعد از «لَيْتَ»، به صورت ماضی بعید نیز صحیح است.

لَيْتَ نَاصِرًا اِيتَعَدَّ عَنِ الكَسَلِ! (کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد / دوری کرده بود!)

لای نفی جنس

لای نفی جنس مانند حروف مشبّهة بالفعل در آغاز جملات اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آید که در این هنگام به مبتدا «اسم لای نفی جنس» و به خبر «خبر لای نفی جنس» گفته می‌شود. اسم لای نفی جنس همواره به صورت مفتوح می‌آید؛ یعنی در انتهای آن حرکت فتحه (ت) وجود دارد؛ خبر لای نفی جنس نیز در صورتی که اسم ظاهر (آشکار) باشد، به همان شکل مرفوع باقی می‌ماند. لای نفی جنس در ترجمه نیز غالباً به معنای «هیچ ... نیست» می‌باشد.

مثال: لا شيء أحسن من العفو عند القدرة. (هیچ چیزی بهتر از بخشش در هنگام قدرت نیست.)

اسم لای نفی خبر لای نفی جنس و مفتوح جنس و مرفوع

لا تلميذاً حاضراً في الصف. (هیچ دانش‌آموزی در کلاس حاضر نیست.)

اسم لای نفی خبر لای نفی جنس و مفتوح جنس و مرفوع

نکته اسم لای نفی جنس همواره به صورت نکره می‌آید.

نکته لای نفی جنس هیچ‌گاه بر سر فعل نمی‌آید.

نکته اسم لای نفی جنس «ال» و تنوین نمی‌پذیرد.

نکته اسم لای نفی جنس هیچ‌گاه از نوع ضمیر نیست بلکه همواره از نوع اسم ظاهر است.

نکته خبر لای نفی جنس اغلب به صورت جار و مجرور می‌آید.

مثال: لا زجل في الحفلة. (هیچ مردی در جشن نیست.)

خبر لای نفی جنس از نوع جارومجرور

لا خائن في فريقنا. (هیچ خیانتکاری در گروه ما نیست.)

خبر لای نفی جنس از نوع جارومجرور

لا شك فيه. (هیچ شکّی در آن نیست.)

خبر لای نفی جنس از نوع جارومجرور

لا علم لنا إلا ما علمتنا. (جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.)

خبر لای نفی جنس از نوع جارومجرور

نکته خوب است بدانید که گاهی خبر لای نفی جنس حذف می‌شود.

مثال: لا إله إلا الله. (هیچ معبودی جز «الله» نیست.) / لا شكّ (هیچ شکّی نیست.) / لا بأس (عیبی ندارد.) / ...

در چنین مواردی خبر، کلمه «موجود» بوده که حذف شده است؛ مثلاً «لا إله إلا الله» در اصل بوده است: «لا إله إلا الله موجود إلا الله».

اسم لای خبر لای نفی جنس نفی جنس

اخْتِيزْ نَفْسَكَ

ترجمه هذه الأحاديث حسب قواعد الدرس ثم عَيِّن اسم «لا» النافية للجنس و خبرها:

۱) لا خَيْرَ في قولٍ إلا مع الفعل. ۲) لا جِهَادَ كجِهَادِ التَّفْسِ. ۳) لا لباسَ أجملَ من العافية. ۴) لا فقرَ كالجهلِ و لا ميراثَ كالأدبِ.



۱) هیچ خیری در گفتاری نیست مگر این که همراه عمل باشد. (خیر: اسم لای نفی جنس - فی قول: خبر لای نفی جنس)

۲) هیچ جهادی مانند جهاد نفس نیست. (جهاد: اسم لای نفی جنس - كجِهَادِ: خبر لای نفی جنس)

۳) هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست. (لباس: اسم لای نفی جنس - أجملُ: خبر لای نفی جنس)

۴) هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست. (فقر: اسم لای نفی جنس - كالجهلِ: خبر لای نفی جنس / ميراثُ: اسم لای نفی جنس - كالأدبِ: خبر لای نفی جنس)

کالادب: خبر لای نفی جنس

نمونه تستی

عَيِّن الصحيح في اسم «لا» النافية للجنس:

۱ لا تلميذاً في ساحة المدرسة.

۱ لا شيء أضر من الجهل.

۲ لا ناجح يتكاسل في أعماله.

۲ لا الخير في ودّ الإنسان المتلوّن.

گزینه (۱) - همان طور که اشاره کردیم، اسم لای نفی جنس باید مفتوح باشد؛ یعنی در انتهای آن علامت فتحه (ت) وجود داشته باشد. [ردّ گزینه

(۴)؛ همچنین گفتیم که اسم لای نفی جنس «ال» و «تنوین» نمی‌پذیرد. [ردّ گزینه‌های (۲) و (۳)]

۱ «لا» به معنای «نه» در پاسخ به «هل» و «أ»

مثال: - أ أنت من بجنورد؟ - لا، أنا من بیرجند.

(- آیا تو از بجنورد هستی؟ - نه، من از بیرجند هستم / من بیرجندی هستم.)

۲ لای نفی مضارع (لای نافییه): قبل از فعل مضارع و برای منفی کردن آن می‌آید و در انتهای آن تغییری ایجاد نمی‌کند. (آن را مجزوم نمی‌کند).

مثال: إته لا یذهبُ إلی المدرسة. (او به مدرسه نمی‌رود.)

۳ لای نهی (لای ناهییه): قبل از فعل مضارع و برای ساختن فعل نهی می‌آید و در انتهای آن تغییراتی ایجاد می‌کند. (آن را مجزوم می‌کند).

نکته انواع «لا»

الف) قبل از مضارع دوم شخص:

مثال: لا تَعْبُدْ إِلَّا اللَّهَ أَحَدًا! (کسی را جز خداوند پرستش نکن!)

ب) قبل از مضارع اول شخص و سوم شخص (به معنی «نباید»)

مثال: لا تَتْرِكْ التَّلْمِیذُ دَرَسَهُ أَبَدًا! (دانش‌آموز هرگز نباید درسش را رها کند!)

۴ لای نفی جنس: قبل از اسم می‌آید و به معنای «هیچ ... نیست» می‌باشد.

مثال: لا فِقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. (هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.)

### اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

إملاً الفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ:

۱ ﴿هل يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که ..... برابرند؟

۲ ﴿و لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

و گفتارشان تو را ..... ؛ زیرا ارجمندی، همه ..... خداست.

۳ ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

آن کتاب ..... هدایتی برای پرهیزگاران است.

۴ ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾

..... در دین .....



۱) نمی‌دانند (لای نفی)

۲) نباید ناراحت کند (لای نهی) - از آن

۳) که هیچ شکی در آن نیست (لای نفی جنس)

۴) هیچ اجباری ... نیست (لای نفی جنس)

### نمونه تستی

عَيِّنِ «لا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

۱ كُنْ قَوِيًّا حَتَّى لَا يَأْكُلَكَ الْأَقْوِيَاءُ.

۲ الْآنَ لَا شَيْءَ يَحْزَنُنِي كَفَرًا لِق.

۳ لَا تَكْسَلِي فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِكَ الدَّرْسِيَّةِ.

۴ ذَلِكَ أَمْرٌ لَا يُدْرِكُهُ إِلَّا الْعَالَمُونَ.

گزینه (۲) - «لا» در این گزینه قبل از اسم آمده و به معنای «هیچ ... نیست» می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

نوع «لا» در گزینه‌های دیگر به ترتیب، لای نفی، لای نهی و لای نفی می‌باشد.

ترجمه گزینه‌ها:

۱ قوی باش تا قدرتمندان تو را نخورند!

۲ اکنون هیچ چیز مانند دوری تو مرا ناراحت نمی‌کند.

۳ در انجام تکالیف درسیات تنبلی نکن!

۴ آن، موضوعی است که جز دانایان به آن پی نمی‌برند.



## تست های قواعد

١٤٢٩- عَيَّنْ ما كُلَّهُ من الحروف المشبَّهة بالفعل:

(١) كَانَ - لا - إِنَّ (٢) لَكِنَّ - لَيْتَ - أَنْ (٣) إِنْ - لَيْتَ - لَعَلَّ (٤) لَمْ - لَعَلَّ - كَأَنَّ

١٤٣٠- أَيْ كَلِمَةٍ لا تُناسِبُ للفراغ بعد «لا» النافية للجنس؟ «لا ..... في هذه الغرفة.»

(١) دُبَابٌ (٢) أَحَدٌ (٣) تُجَادِلُ (٤) كِتَابٌ

١٤٣١- عَيَّنْ نوع «لا» على الترتيب: «لا تَقْنَطُ في حَيَاتِكَ لِأَنَّ اللَّهَ لا يَدْعُكَ أَبَدًا.»

(١) نافية - نافية (٢) ناهية - نافية للجنس (٣) ناهية - نافية (٤) نافية - ناهية

١٤٣٢- ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا ..... اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾: عَيَّنْ المناسِبَ للفراغ:

(١) إِنَّ (٢) لَكِنَّ (٣) لَعَلَّ (٤) أَنْ

١٤٣٣- عَيَّنْ الصحيح عن معادل الفعل الذي تحته خط: «لَيْتَ الإنسانُ يَتَبَعِدُ عَن ذِكْرِ الأقوالِ التي فيها اخْتِمَالُ الكِذِبِ!»

(١) الماضي البعيد (٢) المضارع الاتزامي (٣) الماضي الاستمراري (٤) المضارع الإخباري

١٤٣٤- اجعل في الفراغ حرفاً مناسباً: «..... الأغنياء لا يأكلون مالَ الفقراء.»

(١) صارَ (٢) لَيْسَ (٣) لَيْتَ (٤) أَنْ

١٤٣٥- عَيَّنْ الصحيح عَن «كَأَنَّ» في هذه العبارة: «كَأَنَّ الكَذَّابَ سِرابٌ يَتَقَرَّبُ عَلَيْكَ البَعِيدَ.»

(١) بمعنى «ك» (٢) بمعنى «إِنَّ»

(٣) بمعنى «لَكِنَّ» (٤) بمعنى «لَقَدْ»

١٤٣٦- عَيَّنْ نوع «لا» في العبارة التالية: «لَسْتُ إِلَّا حَجراً صغيراً لا قيمةَ لَهُ ولا شَأْنَ.»

(١) لنفي الفعل (٢) الناهية (٣) النافية للجنس (٤) لنفي العبارة

١٤٣٧- عَيَّنْ الصحيح عَن معادل «فَكَرَّ» في العبارة التالية: «لَيْتَ مِهْرانَ فَكَرَّ حَوْلَ هَذِهِ المُشكِلة!»

(١) الماضي الاستمراري (٢) المضارع الاتزامي

(٣) الماضي المطلق (٤) الماضي التَّقلي

١٤٣٨- عَيَّنْ الصحيح للفراغ حتى تكونَ «لا» نافيةً للجنس: «قالت الأمُّ لولدها الرَّاسِبِ في الامتحان: لا .....»

(١) بَأْسٌ (٢) تَدْرِسُ (٣) تَعْتَذِرُ (٤) أُؤَاخِذُكَ

١٤٣٩- عَيَّنْ الصحيح عن نوع «لا»:

(١) لا أَحَدٌ مَنَّا يُؤْذِي مُواطِنَةً. (ناهية)

(٢) أ لا تُعرِفُ اللَّاعِبَ الَّذي اكتسبَ الدرجةَ الأولى؟ (ناهية)

(٣) طوبى لِمَنْ لا يُفَصِّرُ في الإحسانِ بالوالدين! (ناهية)

(٤) لا نُحْصِلُ على التقدُّمِ إِلَّا بالسعيِ والاجتهادِ. (ناهية للجنس)

١٤٤٠- عَيَّنْ ما يُعادل المضارع الاتزامي في الفارسيَّة:

(١) لَيْتَ أبي يَجِيءُ مِنَ المِهْمَةِ عَدًّا!

(٢) اجْعَلْنَ كِتَابَكِنَّ على المِنْصَدَةِ، أَيُّهَا الطَّالِبَاتُ!

(٣) كانَ البائعُ يَفْتَحُ دُكَّانَهُ في الصَّباحِ.

(٤) كَأَنَّ إِرْضاءَ جميعِ النَّاسِ غايةٌ لا تُدْرِكُ.

١٤٤١- أَيْ عِبارةٌ تُشتمِلُ على حَرْفٍ مُشبَّهِهٍ بالفعلِ؟

(١) ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾

(٢) لَدَيَّ جِوَالٌ تَفْرَعُ بِطَّارِئَتِهِ بَعْدَ يَوْمَيْنِ.

(٣) ﴿وَكانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ﴾

(٤) عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَرِمَ المَعْلَمِينَ كِوَالِدِينَا وَ نَذْكُرُهُم بِخَيْرٍ.

١٤٤٢- عَيَّنْ الصَّحيحَ عَمَّا تحته خطٌّ في الفارسيَّة:

(١) ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾: المضارع الإلتزامي

(٢) كانَ ذلكَ الطَّالِبُ يَريدُ أَنْ يتركَ الدَّراسةَ فَمَنَعَتْهُ. : المضارع الإخباري

(٣) لَيْتَ الطَّالِبَ اغْتَنَمُوا فُرْصةَ أَيامِ العَطلةِ! الماضي الاستمراري

(٤) اشْتَرَيْتُ اليَوْمَ سَيَّارةً تُعجِبُنِي كثيراً. : الماضي البعيد

١٤٤٣- عَيِّن «لا» النافية للجنس:

- (١) أَلَا لَهُمْ هَدَفٌ أَحْسَنُ فِي حَيَاتِهِمْ؟  
 (٢) لَيْتَ زَمِيلِي لَا يَغِيْبُ فِي الْإِمْتِحَانِ!  
 (٣) إِنَّ الْوَصُولَ إِلَى التَّجَاحِ فِي الْاجْتِهَادِ لَا فِي الْكَسَلِ.  
 (٤) فِي اللَّيْلِ لَا تَلْمِذٌ فِي الْمَدْرَسَةِ.

١٤٤٤- «لَيْتَ ..... ، ..... فِي الْأُمُورِ الدَّرَاسِيَّةِ»: مَيِّزِ الْخَطَأَ لِلْفَرَاعِيْنَ:

- (١) مُحَمَّدًا، مَجْتَهِدٌ (٢) التَّلَامِيذُ، مَجْتَهِدِيْنَ (٣) الطَّالِبِيْنَ، مَجْتَهِدَانِ (٤) التَّلَامِيذُ، مَجْتَهِدُوْنَ

١٤٤٥- «أَمَّاكَ الْمُؤْمِنَةُ ذَاهِبَةٌ إِلَى الْمَسْجِدِ»: أَكْتُبِ الْعِبَارَةَ مَعَ «إِنَّ»:

- (١) إِنَّ أُمَّكَ الْمُؤْمِنَةُ ذَاهِبَةٌ إِلَى الْمَسْجِدِ.  
 (٢) إِنَّ أُمَّكَ الْمُؤْمِنَةُ ذَاهِبَةٌ إِلَى الْمَسْجِدِ.  
 (٣) إِنَّ أُمَّكَ الْمُؤْمِنَةُ ذَاهِبَةٌ إِلَى الْمَسْجِدِ.  
 (٤) إِنَّ أُمَّكَ الْمُؤْمِنَةُ ذَاهِبَةٌ إِلَى الْمَسْجِدِ.

١٤٤٦- عَيِّن الْفِعْلَ الْمَاضِي يُمَكِّنُ أَنْ يَعَادَلَ الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِي:

- (١) إِنَّ نَاصِرًا حَارَبَ الْيَأْسَ وَ التَّكَاسَلَ فَتَقَدَّمَ فِي حَيَاتِهِ.  
 (٢) رَجَعْتُ مِنَ السَّفَرِ لَكِنِّي أَصْبَحْتُ مَرِيضًا.  
 (٣) كَأَنَّ هَذَا الطَّالِبَ مَا قَدَّرَ عَلَى أَنْ يَكْتَسِبَ دَرَجَةً عَالِيَةً.  
 (٤) لَيْتَ عَلِيًّا أَنْصَرَفَ عَنِ السَّفَرِ فِي اللَّيْلِ!

١٤٤٧- عَيِّن حَرْفًا يَرْبِطُ الْجُمْلَتَيْنِ:

- (١) قَالَتِ الْأُمُّ لِي: إِنَّ لِيْتَهْدِيْبِ التَّفْسِي قَدْرًا لَا تَعْرِفُهُ أَنْتِ.  
 (٢) شَاهَدْتُ مَعْلَمَتِي فِي السُّوقِ لَكِنِّي مَا شَاهَدْتُنِي.  
 (٣) فَهَمَّتْ جَيِّدًا أَنْ قِيْمَةَ الْإِنْسَانِ هِيَ أَدْبُهُ أَمَامَ النَّاسِ.  
 (٤) «يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا»

١٤٤٨- عَيِّن حَرْفًا يَبَيِّنُ الْمَشَابِهَةَ:

- (١) كَأَنَّكَ أَسَدٌ فِي مُوَاجَهَةِ أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ.  
 (٢) أَعْدَاءُ الْإِسْلَامِ كَثِيرُونَ؛ لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ.  
 (٣) إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيْمَانَ فَلْيَبْتَعِدِ الْمُسْلِمُ عَنْهُ فِي الْحَيَاةِ.  
 (٤) لَيْسَ مُحَمَّدٌ حَاضِرًا فِي الصَّفِّ لَعَلَّهُ مَرِيضٌ.

١٤٤٩- أَيُّ عِبَارَةٍ لَا تَشْتَمِلُ عَلَى مَعَادِلِ الْمَضَارِعِ الْإِتْرَامِي فِي الْفَارْسِيَّةِ؟

- (١) «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»  
 (٢) «فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا»  
 (٣) «قَبِلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ»  
 (٤) «إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلْ بَيْنَهُمَا»

١٤٥٠- «لَيْتَ» بَدَلَ «كَانَ» فِي «كَانَ التَّلَامِيذُ مُجَدِّدِينَ فِي دُرُوسِهِمْ»:

- (١) لَيْتَ التَّلَامِيذُ مُجَدِّدُونَ فِي دُرُوسِهِمْ.  
 (٢) لَيْتَ التَّلَامِيذُ مُجَدِّدِينَ فِي دُرُوسِهِمْ.  
 (٣) لَيْتَ التَّلَامِيذُ مُجَدِّدِينَ فِي دُرُوسِهِمْ.  
 (٤) لَيْتَ التَّلَامِيذُ مُجَدِّدُونَ فِي دُرُوسِهِمْ.

١٤٥١- «لَا ..... مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَعِيْبُ الْآخَرِينَ»: إِجْعَلْ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً لِتَكُونَ «لَا» نَافِيَةً لِلْجَنْسِ:

- (١) أَحَدٌ (٢) أَحَدٌ (٣) أَحَدٌ (٤) أَحَدًا

١٤٥٢- عَيِّن «لا» النافية للجنس:

- (١) أَلَا لَكَ عَمَلٌ آخَرٌ؟  
 (٢) لَا أَرَى تِجَارَةً أَنْفَعُ مِنْ اِكْتِسَابِ الْعِلْمِ.  
 (٣) هَذِهِ اللَّيْلَةُ لَا تَجَمُّ فِي السَّمَاءِ.  
 (٤) لَا يَعْمَلُ الطَّالِبُ عَمَلًا دُونَ فَائِدَةٍ.

١٤٥٣- عَيِّن عِبَارَةَ لَيْسَ فِيهَا مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) هُوَ حَاوَلٌ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.  
 (٢) وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ.  
 (٣) قَالَ الْكُفَّارُ: كَأَنَّ إِبْرَاهِيمَ يَقْضُدُ الْاِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَافِنَا.  
 (٤) «وَ لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ...»

١٤٥٤- مَيِّزْ مَا فِيهِ حَرْفٌ يَرْفَعُ الْإِبْهَامَ عَنِ الْجُمْلَةِ قَبْلَهُ:

- (١) نَصَحْتُ الْفَتَى الْمُجْرِمَ كَثِيرًا لَعَلَّهُ يَنْدَمُ.  
 (٢) تَظَاهَرَ سَعْبُ فِلَسْطِينَ صَدَّ الْغَاصِبِيْنَ وَلَكِنَّ الْغَاصِبِيْنَ قَتَلُوهُمْ.  
 (٣) «قَالَ عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»  
 (٤) ذَلِكَ الرَّجُلُ يَفْخَرُ عَلَى نَسَبِهِ كَثِيرًا كَأَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الطَّيْنِ.

١٤٥٥- عَيِّن «لا» النافية للجنس:

- (١) الْيَوْمَ لَا طَالِبَةٌ فِي الْمَدْرَسَةِ.  
 (٢) لَا تَطْلُبُوا إِلَّا أَعْمَالَ الْخَيْرِ!  
 (٣) الْجَاهِلُ مَنْ لَا يَعْتَبِرُ بِالتَّجَارِبِ.  
 (٤) لِمَ تَقُولُ مَا لَا تَعْلَمُ، أَيُّهَا الْإِنْسَانُ!؟

١٤٥٦- «إِنَّ الرِّصيفَ مملوءٌ من النَّاسِ»: أكتب هذه العبارة بدون «إِنَّ»:

- (١) الرِّصيفَ مملوءٌ من النَّاسِ.  
(٢) الرِّصيفُ مملوءٌ من النَّاسِ.  
(٣) الرِّصيفُ مملوءٌ من النَّاسِ.  
(٤) الرِّصيفُ مملوءٌ من النَّاسِ.

١٤٥٧- عيّن الصحيح في علامات الإعراب:

- (١) لا شجرة باقية في الحديقة لأنّ كلّ أشجارها احترقت.  
(٢) لبت التلميذان المؤدبان ناجحين في امتحاناتهما.  
(٣) كان الأطفال لاعبون بفرح فوق أحدهم على الأرض و بكى.  
(٤) ما سمعت صوتاً من البيت لعلّ أعضائه نائمين.

١٤٥٨- ميّز العبارة التي فيها من الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) ﴿أنزل من السماء ماءً فتصيح الأرض مخصرة﴾  
(٢) ﴿و أوفوا بالعهد إنَّ العهد كان مسئولاً﴾  
(٣) ﴿لقد كان في يوسف وإخوته آيات للسائلين﴾  
(٤) ليست دموع عيني هذي لنا الغلامه؟

١٤٥٩- في أيّ عبارة يتمم المتكلم شيئاً؟

- (١) قيل للإمام الحسين (ع) مظلوماً؛ يا ليتني كنت معك في كربلاء.  
(٢) إن والدي يجتهدان في تربيتي كثيراً فأكرمهما دائماً.  
(٣) كأن كلام الشهداء سراج هداية الناس.  
(٤) لعلني أسافر يوم الجمعة إلى قريتنا لأزور جدي.

١٤٦٠- عيّن فعلاً له معنى الماضي البعيد:

- (١) أنتم لم تسمحوا للأعداء أن يغصبوا بلادكم.  
(٢) لبت الطلاب عاهدوا أستاذهم على أن لا يكذبوا.  
(٣) لبت هذا العالم يبيّن أبعاد تبادل المفردات بين اللغات في دراسته.  
(٤) يجب على المتكلم أن يعمل بكلام يدعو المخاطبين إلى العمل الصالح.

١٤٦١- عيّن جواباً فيه «التأكيد»:

- (١) إن كنت ذا همّة، فأجتنب الذنوب!  
(٢) لبت لي كتاباً له موضوع علمي!  
(٣) إنهم فرحون و أنا مسرور بفرحهم.  
(٤) لا حجاب بين الله و خلقه.

١٤٦٢- عيّن الخبر محذوفاً:

- (١) اعتذر الطلاب من فعلهم؛ فقال المعلم: لا بأس.  
(٢) لا حزن لهذا الرجل لأنه يتوكّل على الله.  
(٣) كأن إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك.  
(٤) صار التلاميذ فرحين لزيارة معلمهم.

١٤٦٣- عيّن الخطأ في تعيين الإعراب للكلمات المعينة:

- (١) كان الطالب قد أدى واجبه بنشاط: اسم «كان»، مرفوع  
(٢) إن سبب أكثر الأمراض الجسميّة هو المشاكل النفسيّة: صفة، مجرور  
(٣) لا شيء أقتل للتفس من صغر شأنها: خبر لاي نفي جنس، مرفوع  
(٤) قد أنتشرت مقالاتي العلميّة في هذه الموسوعة: صفة، مرفوع

١٤٦٤- عيّن الصحيح في «لا» النافية للجنس:

- (١) لا خير في علم لا يعمل به.  
(٢) لا عمل أفضل من الخدمة إلى الناس.  
(٣) لا النفع في كلام الكذب أبداً.  
(٤) لا شيء أحبّ عند الله من الخلق الحسن.

١٤٦٥- عيّن كلمة «مقالة» مفتوحة:

- (١) كانت المقالة التي قرأتها حول علم الكيمياء.  
(٢) ابحاثي عن مقالة تكشف عن أسرار علم الأحياء.  
(٣) لا مقالة انتشرت اليوم في جامعتنا.  
(٤) هذه مقالة كتبها عالم من مدينتنا.

١٤٦٦- عيّن «لا» النافية للجنس:

- (١) إن المؤمنين لا يذهب إلى مجالس الشؤء أبداً.  
(٢) لا تكن خائفاً من المشقات في الوصول إلى التقدّم.  
(٣) هل حضرتك من باكستان؟ لا، أنا من إيران.  
(٤) قال والدي: لا شك في انتصار الحق.

١٤٦٧- عيّن ما يعادل الماضي الاستمراري في الفارسيّة:

- (١) إن إبراهيم (ع) علّق الفأس على كتف الصنم الكبير.  
(٢) كأن كلّ الكائنات أصبحت مسخرة لخدمة الإنسان!  
(٣) حدت التلميذ المشاغب عن شأن المعلم لعله يتأدّب!  
(٤) لبت أخي الصغير ما ترك يد أمي في السوق!



## بخش دوم

# ترجمه

### ترجمه عبارات مهم درس

داروی تو در وجود [خود] توست و نمی‌بینی / و بیماریات [نیز] از خودت است و حس نمی‌کنی.	دَاوَأُوكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ / وَ دَاوَأُوكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ
آیا گمان می‌کنی که تو جسمی کوچک هستی؟ / در حالی که در تو جهان بزرگتری در هم پیچیده است. (پنهان شده است)	أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ / وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
مردم از جهت نیاکان و اجداد یکسان‌اند / پدرشان آدم و مادر [شان] حوا است.	النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ
پس علم را به دست بیاور (به کمک علم رستگار شو) و برای آن جانشینی را طلب نکن / چرا که مردم، مرده و صاحبان علم زنده‌اند.	فَقَزُرْ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا / فَالْتَأَسُ مَوْتِي وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید!	كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ!
بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم؛ امید است شما خردورزی کنید!	﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾
این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.	﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَيْتِ وَلِكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾
همانا خداوند کسانی را که در راه او صف در صف پیکار می‌کنند، دوست دارد؛ گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.	﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾
جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.	﴿لَا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾
هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.	لَا كُنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ.
به کسانی که غیر خدا را فرا می‌خوانند، دشنام ندهید چرا که [آنان نیز] به خداوند دشنام دهند.	﴿لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾
و سخن آن‌ها نباید تو را غمگین سازد زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.	﴿وَ لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾
ای که نابخردانه به دودمان افتخار می‌کنی / مردم تنها از یک مادر و یک پدر هستند.	أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالتَّسَبُّبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ
آیا آنان را می‌بینی که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟	هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِصَّةٍ / أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بلکه آنان را می‌بینی که از تگه گلی آفریده شده‌اند / آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟	بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ / هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ؟
افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ
هر غذایی که نام خداوند بر آن ذکر نمی‌شود، بدون شک آن یک بیماری است و هیچ خیر و برکتی در آن نیست.	كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَةَ فِيهِ.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾	بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند.
كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَٰكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.	انگار (گویی) مشتری در خرید کالا شک دارد ولی فروشنده بر فروش آن مصمم است.
﴿ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾	آن کتاب [که] هیچ شکی در آن نیست، هدایتی برای پرهیزگاران است.
﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾	ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند، نباید تو را اندوهگین سازند!
﴿رَبِّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾	پروردگارا، آن چه توانش را هیچ نداریم، بر ما تحمیل نکن!
﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾	پاک است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانه از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی حرکت داد.
﴿وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾	و با آنان به [شیوه‌ای] که نکوتر است بحث کن؛ قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.
﴿وَ مَا أَتَىٰ نَفْسِي إِلَّا النَّفْسَ لَأَمَّارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي﴾	و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر این‌که پروردگارم رحم کند.
﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾	گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نپهان‌ها هستی.
﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا﴾	و آسمان را سقفی نگه‌داشته‌شده قرار دادیم.

### واژگان و اصطلاحات درس

أَبْصَرَ: نگاه کرد	حَمَّلَ: تحمیل کرد	الدَّاءُ: بیماری = المَرَضُ ≠ الشِّفَاءُ، الصَّحَّةُ
أَبْدَلَ: جانشین «جمع: الأبدال»	زَعَمَ: گمان کرد	الطَّيْنُ، الطَّيْنَةُ: گل، سرشت
الْبَيْعُ: رستاخیز	سَارَعَ: شتافت	العَظْمُ: استخوان «جمع: العظام»
الْبَنِيَانُ المَرْصُوعُ: ساختمان استوار	سَوَى: جُز	عَقَلَ: خردورزی کرد
الجُزْمُ: پیکر «جمع: الأجرام»	العَضَاةُ: آبیوه‌گیری	اللَّحْمُ: گوشت «جمع: اللحوم»
الحديد: آهن	الخَيْطُ: نخ	ما يَلِي: آن چه می‌آید
العَصَبُ: پی، عصب «جمع: الأعصاب»	الْقُرْآنُ: خواندن	النَّحَاسُ: مس
الرَّيْبُ: شک	المَفْسَدَةُ: مایه تباهی	
إِنطَوَى: به هم پیچیده شد (مضارع: يُنطَوِي)	المَوْضَلُ: رسانا	

### کلمات مترادف

السَّبِيلُ = الصَّرَاطُ = الطَّرِيقُ (راه)	الطَّعَامُ = الْغِذَاءُ (غذا)	فَازَ بِ: حَصَلَ عَلَيَّ (به دست آورد)
الْقَوْلُ = الْكَلَامُ = الْحَدِيثُ (سخن، گفتار)	حَسَبَ = طَبَقًا لَ = وَفَقًا لَ (برطبق، براساس)	النَّسَبُ = الْآلُ = الدَّرَجَةُ (دودمان، خاندان)
سَبَّ = شَتَمَ (دشنام داد)	ذُو = صَاحِبُ (دارا)	أَضَاعَ = أَفْسَدَ = خَرَّبَ (تباه کرد، ویران نمود)
تَعَادَلَ = سَاوَى (برابر شد، مساوی شد)	بَحَثَ عَنِ = فَتَشَ (جستجو کرد)	الجَزَاءُ = الأَجْرُ (پاداش)
الْبَيْتُ = الدَّارُ (خانه)	الدَّاءُ = المَرَضُ (بیماری)	الغَايَةُ = القَصْدُ = الِهدَفُ (هدف)
تَعَلَّمَ = تَفَقَّهَ (آموخت، یاد گرفت)	نَامَ = رَقَدَ (خوابید)	نَجَحَ = فَازَ (پیروز شد، رستگار شد)
القَرِيبُ = الجَمَاعَةُ (گروه، دسته)	يُبَصِّرُ = يَشَاهِدُ (می‌بیند)	المَسَابِقَةُ = المَبَارَاةُ (مسابقه)
القُضْلُ = الجُودُ (بخشش)	يَشْعُرُ بِ: يَحْسِسُ (احساس می‌کند)	الْبَيْعُ = القِيَامَةُ (رستاخیز)
الْبَنِيَانُ = البِنَاءُ = العِمَارَةُ (ساختمان)	يَزَعُمُ = يَظُنُّ = يَحْسَبُ (گمان می‌کند)	يَخْتَبِرُ = يَجَرِّبُ = يَمْتَحِنُ (می‌آزماید)
الجِلْدُ = القَشْرُ (پوست)	القَدْرُ = القِيَمَةُ (ارزش، بها)	اللباسُ = الثَّوبُ (لباس)

کلمات متضاد

الأجر (پاداش) ≠ العقاب (کیفر، مجازات)	الداء (بیماری) ≠ الصحة / العافية (سلامتی)
القادر (توانا) ≠ العاجز (ناتوان)	الموت (مرگ) ≠ الحياة (زندگی)
ابتعد (دور شد) ≠ اقترب (نزدیک شد)	أضاع (از بین برد) ≠ أصلح (درست کرد)
الشراء (خریدن) ≠ البيع (فروختن)	فاز به (به دست آورد) ≠ فقد (از دست داد)
المتزدد (دو دل) ≠ العازم (مصمم)	نجح (پیروز شد) ≠ انهزم / فشل (شکست خورد)
ملاً (پر کرد) ≠ أفرغ (خالی کرد)	المدينة (شهر) ≠ الريف / القرية (روستا)
الريب (شک، تردید) ≠ اليقين (یقین)	الكسل (تنبلی) ≠ السعي / المحاولة (تلاش، کوشش)
الإكراه (اجبار) ≠ الاختيار (اختیار، انتخاب)	الطويل (طولانی، بلند) ≠ القصير (کوتاه)
الخائن (خیانتکار) ≠ الوفي (با وفا)	كتم (پنهان کرد) ≠ أظهر / بين (آشکار کرد)
خان (خیانت کرد) ≠ أوفى (وفا کرد)	نام (خوابید) ≠ استيقظ (بیدار شد)
	البخل (خست، خسیس بودن) ≠ الجود (بخشش)

جمع مکسر

معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع
غیب، نهان	الغیب	الغیوب	کار، عمل	العمل	الأعمال	پدر	الأب	الآباء
دل، قلب	القلب	القلوب	کار، عمل	الفعل	الأفعال	جانشین	البَدَل	الأبدال
روش، سبک	القاعدة	القواعد	دهان	القم / فو	الأفواه	جسم، پیکر	الجرم	الأجرام
گوشت	اللحم	اللحوم	مساوی، برابر	الكفاءة / الكفاء	الأكفاء	سخن	الحديث	الأحاديث
شهر	المدينة	المدن	تمرین	التمرين	التمارين	زنده	الحي	الأحياء
معنی، مفهوم	المعنى	المعاني	حرف	الخرف	الحروف	نام	الاسم	الأسماء
مرده	الميت / الميت	الموتى	مرد	الرجل	الرجال	شعر	الشعر	الأشعار
			استخوان	العظم	العظام	عصب، پی	العصب	الأعصاب



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

## تست‌های ترجمه

### تشخیص معنای واژه

- ۱۴۶۸- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:  
 (۱) یا لَيْتَ: شاید  
 (۲) ما يَلِي: آن چه آمد  
 (۳) لا يَحْرُتُكَ: تو را غمگین نسازد  
 (۴) عَلَّمْتَنَا: آموزش دادیم
- ۱۴۶۹- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:  
 (۱) لا تَسْبُوا: دشنام ندهید  
 (۲) لَنْ يَفْهَمَ: نخواهد فهمید  
 (۳) يُسَارِعُونَ: می‌شتابند  
 (۴) لَمْ يَنْقَطِعْ: بریده نشد
- ۱۴۷۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:  
 (۱) اللَّحْمُ: پوست / الحَدِيدُ: آهنی  
 (۳) البَدَلُ: جانشین / الذَّاءُ: بیماری  
 (۲) الحِرْمُ: پیکر / سَوَى: باید  
 (۴) الجَهَالُ: نادان / القِيَمَةُ: ارزش
- ۱۴۷۱- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:  
 (۱) لَعَلَّ: شاید / جَعَلْنَا: قرار دادیم  
 (۳) كَأَنَّ: بود / زَيْنٌ: آراسته شو  
 (۲) لَكِنَّ: اما / الغَايَةَ: هدف  
 (۴) الخَيْطُ: نخ / المَرْصُوعُ: پایدار
- ۱۴۷۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ هَذِهِ اللُّغَاتِ: «كُرَّةُ المِنْصَدَةِ، الأَغْنَى، العَظْمُ»  
 (۱) تنیس روی میز، بی‌نیازی، لاغر  
 (۲) بسکتبال، بی‌نیازی، استخوان‌ها  
 (۳) تنیس روی میز، بی‌نیازکننده‌تر، استخوان  
 (۴) والیبال، بی‌نیازکننده‌تر، جُجمه
- ۱۴۷۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ المَفْرَدَاتِ: «الطِّينُ، أَبْصَرَ، البَغْثُ»  
 (۱) خاک، بیناتر، بفرست  
 (۲) انجیر، نگاه کرد، برانگیختن  
 (۳) سرشت، نگاه کن، فرستادن  
 (۴) گل، نگاه کرد، رستاخیز
- ۱۴۷۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ اللُّغَاتِ المَعْيَنَةِ: «النَّحَاسُ عَنصَرٌ فَلَزِيٌّ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَ الكَهْرَبَاءِ.»  
 (۱) آهن، وصل‌کننده، آهن‌ربا  
 (۲) آلومینیوم، وصل‌شده، آهن‌ربا  
 (۳) مس، رسانا، برق  
 (۴) روی، عایق، برق
- ۱۴۷۵- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ: «لَا نَغْضَبُ؛ فَلَإِ رَبِّ أَنْ العَضْبَ مَفْسُدَةً.»  
 (۱) خشمگین نمی‌شوی، امید، فاسدکننده  
 (۲) خشمگین نشو، شک، مایه تباهی  
 (۳) غمگین نشو، شک، فاسدشده  
 (۴) خشمگین نکن، امید، مایه بیزاری
- ۱۴۷۶- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ اللُّغَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: «لَا يَسْتَوِي النَّاسُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى؛ فَلَإِ تَحْرَنُ!»  
 (۱) مساوی نیستند، بلندمرتبه، غمگین مباش  
 (۲) برابرند، گرمی، غمگین نمی‌شود  
 (۳) یکسان نمی‌شوند، توانا، غمگین نباش  
 (۴) پنهان نیستند، والامرتبه، ناراحت نمی‌شوی

### مترادف و متضاد

- ۱۴۷۷- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي المْتَرادِفِ:  
 (۱) سَوَى = إِلا  
 (۲) الصَّحَّةُ = العَافِيَةُ  
 (۳) اللَّحْمُ = العَظْمُ  
 (۴) القَدْرُ = القِيَمَةُ
- ۱۴۷۸- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي المْتَرادِفِ:  
 (۱) الحَيَاءُ = العَفَافُ  
 (۲) الحَرَارَةُ = الكَهْرَبَاءُ  
 (۳) إِجْعَلُ = صَعُ  
 (۴) تَشْعُرُ = تُجِشُّ
- ۱۴۷۹- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي المْتَرادِفِ:  
 (۱) تَجَنَّبَ = إِتَنَعَدَ  
 (۲) نَجَحَ = فَازَ  
 (۳) الغَايَةُ = الهَدَفُ  
 (۴) المَفْسُدَةُ = الخَطَايَا
- ۱۴۸۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي المْتَضَادِّ:  
 (۱) لَعَلَّ ≠ لَيْتَ  
 (۲) النَّحَاسُ ≠ الحَدِيدُ  
 (۳) الفِصَّةُ ≠ الذَّهَبُ  
 (۴) النَّزَاعُ ≠ السَّلْمُ
- ۱۴۸۱- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي المْتَرادِفِ أَوْ المْتَضَادِّ:  
 (۱) الشَّعْبُ = النَّاسُ  
 (۲) سَأَلَ ≠ أَجَابَ  
 (۳) كَلَّمَ = حَدَّثَ  
 (۴) بَنَجَحَ ≠ يَفْشَلُ

۱۴۸۲- عَيْنِ الْمُتَرَادِفِ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «ظَنَّ، إِزْدَادَتْ، نَصَرَ»

(۱) بَيَّنَّ، كَبَّرَتْ، سَاعَدَ (۲) حَسِبَ، كَثُرَتْ، سَاعَدَ (۳) غَفَرَ، زَادَتْ، فَازَ (۴) فَكَّرَ، مَلَأَتْ، نَجَحَ

۱۴۸۳- عَيْنِ الْمُتَضَادِّ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «الْمَوْتَى، الْجَهْلَى، الْمُشْتَرَى»

(۱) الإحياء، العالم، التاجر (۲) الأموات، العليم، التاجر (۳) الحَيِّ، الجاهل، البائع (۴) الأحياء، الغفلاء، البائع

انتخاب کلمه مناسب

۱۴۸۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «يَسْتَفِيدُ النَّاسُ مِنْ ..... فِي تَهْيِئَةِ الشَّرَابِ مِنْ بَعْضِ أَنْوَاعِ الْفَوَاكِهِ وَ الْخَضِرَوَاتِ.»

(۱) البضاعة (۲) العصاره (۳) المطبغة (۴) الميظلة

۱۴۸۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «المؤمنون ..... فِي الْخَيْرَاتِ وَ إِنْفَاقِ أَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.»

(۱) يَسْبُونَ (۲) يُسَارِعُونَ (۳) يُضِعُونَ (۴) يَعْقِلُونَ

۱۴۸۶- عَيْنِ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ: «أَنْتَ ..... أَنْكَ كَتَبْتَ إِجَابَةً كَامِلَةً لِهَذَا السُّؤَالِ وَلَكِنْ عَلِمْتَ خَطَأَكَ بَعْدَ أَنْ رَاجَعْتَ الْكِتَابَ.»

(۱) كَسَبْتَ (۲) حَسِبْتَ (۳) ظَنَنْتَ (۴) زَعَمْتَ

۱۴۸۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «إِنَّ النَّحَاسَ يُسْتَحْدَمُ فِي الْأَجْهَرَةِ ..... وَ هُوَ مِنْ ..... الْمَمْتَاةِ.»

(۱) الكهربائية / الموصلات (۲) البريئة / الأبدال (۳) المفسدة / الأكفاء (۴) الصحيفة / المصافي

۱۴۸۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «إِنَّ ..... قِسْمٌ مِنَ الْجِسْمِ بَيْنَ الْجِلْدِ وَ الْعَظْمِ وَ إِنَّ ..... خَيْطٌ أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحِسْ.»

(۱) الصدر / المرح (۲) اللحم / العصب (۳) اللسان / الحب (۴) الدم / الذاء

ترجمه جملات

■ عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي التَّرْجُمَةِ (۶۱-۶۶):

۱۴۸۹- «لَيْتَ فَصْلَ الرَّبِيعِ طَوِيلًا فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.»

(۱) امیدوارم فصل بهار در کشور ما طولانی باشد! زیرا فصل بهار در این کشور کوتاه تر است.

(۲) کاش فصل بهار در کشور ما طولانی باشد! زیرا بهار این جا کوتاه است.

(۳) شاید فصل بهار در کشور ما طولانی تر باشد اما بهار این جا کوتاه تر است.

(۴) کاش بهار ما در کشور بیشتر طول بکشد! زیرا بهار این جا واقعاً کوتاه است.

۱۴۹۰- «إِيحْتِ عَنْ مَعْنَى هَذِهِ الْكَلِمَةِ فِي كِتَابِكَ: لَعَلَّهَا مَكْتُوبَةٌ فِي مُعْجَمِهِ!»

(۱) در کتاب به دنبال معنای این کلمه بگرد؛ کاش این کلمه در آن ذکر شده باشد!

(۲) در کتابت به دنبال معنای آن کلمه باش؛ شاید آن کلمه را در فرهنگ لغت نوشته باشند!

(۳) در کتابت به دنبال معنای این کلمه بگرد؛ شاید این کلمه در واژه‌نامه‌اش نوشته شده باشد!

(۴) در این کتاب معنای کلمه را پیدا کن؛ کاش این کلمه در واژه‌نامه آن نوشته باشد!

۱۴۹۱- «كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.»

(۱) مثل این‌که مشتری در خریدن آن کالا شک داشت اما فروشنده در فروختن آن مصمم بود.

(۲) شاید مشتری نمی‌خواهد کالا را بخرد اما خریدار قصد فروش آن را دارد.

(۳) گویا مشتری در خریدن کالا دودل است ولی فروشنده تصمیم به فروش آن دارد.

(۴) ممکن است مشتری در گرفتن جنس‌ها در تردید باشد ولی فروشنده در فروختن آن‌ها اطمینان داشته است.

۱۴۹۲- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾

(۱) و کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، سخن بد نمی‌گویند؛ چرا که خداوند به آن‌ها بد نمی‌گوید.

(۲) و کسانی که غیر از خدا را دعوت می‌کنند، به آن‌ها سخن بد بگویند تا به خداوند دشنام ندهند.

(۳) و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید که به خدا دشنام دهند.

(۴) و به کسانی که به راه غیر خدا فرا می‌خوانند، دشنام نمی‌دهید؛ زیرا که آن‌ها هم به خدا دشنام می‌دهند.



۱۴۹۳- «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَلَا بَرَكَةَ فِيهِ.»:

- ۱) تمام غذایی که با اسم خدا خورده شود، بیماری است و هیچ برکتی در آن وجود ندارد.
- ۲) هر غذایی که نام خداوند بر آن ذکر نمی‌شود، قطعاً آن بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.
- ۳) تمام غذاهایی که اسم خدا بر آن خوانده نمی‌شود، بیماری است و هیچ برکتی ندارد.
- ۴) هر غذایی که بدون ذکر شدن نام خدا بر آن خورده شود، مطمئناً درد است و برکتی در آن نیست.

۱۴۹۴- «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»:

- ۱) قطعاً خداوند مردم را می‌بخشد ولی مردم بیشترشان شکرگزار نبوده‌اند.
- ۲) همانا مردم خدای صاحب بخششی دارند ولی بیشتر مردم تشکر نمی‌کنند.
- ۳) حتماً خداوند صاحب فضل و بزرگی نسبت به مردم است ولی مردم، زیاد سپاسگزاری نمی‌کنند.
- ۴) بی‌گمان خداوند دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

۱۴۹۵- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. : هرکس به مردم رحم نکند، خدا نیز به او رحم نخواهد کرد.
- ۲) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ. : هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.
- ۳) لَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. : هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.
- ۴) لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. : هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

۱۴۹۶- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ : ما هیچ علمی نداریم جز آن‌چه تو به ما آموختی.
- ۲) ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ : غمگین نباش، قطعاً خدا با ماست.
- ۳) ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ : و سخن آنان نباید تو را غمگین سازد؛ همانا بزرگی، همه از آن خداست.
- ۴) ﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ : بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم به امید این‌که خردورزی کنید.

۱۴۹۷- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ : قطعاً خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.
- ۲) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ! : شاید خشنود ساختن مردم هدفی حاصل‌شدنی است!
- ۳) لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمَسَابِقَةِ! : کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!
- ۴) لَيْتَ نَاصِرًا يُتَعَدَّ عَنِ الْكَسَلِ! : کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد!

۱۴۹۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفَعْلِ: سخن گفتن خیری ندارد مگر این‌که همراه عمل باشد.
- ۲) لَا جِهَادَ كجِهَادِ النَّفْسِ: جهادی مانند جهاد نفس نیکو نیست.
- ۳) لَعَلَّ حَمِيدًا يُسَافِرُ إِلَى طَهْرَانَ! : شاید حمید به تهران مسافرت کند!
- ۴) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي! : کاش من همه شهرهای سرزمینم را دیده بودم!

تطبيق با واقعت

۱۴۹۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَلَى حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- ۱) النَّحَاسُ مَادَّةٌ تَتَشَكَّلُ مِنَ الْخَشَبِ وَ الْمَاءِ.
- ۲) الدَّهَبُ قِيمَتُهُ أَرْخَصُ مِنَ الْحَدِيدِ.
- ۳) يَوْجَدُ فِي جِسْمِ الْإِنْسَانِ وَ الْحَيَوَانَ اللَّحْمُ وَ الْعَظْمُ وَ الْعَصَبُ.
- ۴) الْفِضَّةُ مِنَ الْعُنَاصِرِ الَّتِي تُسْتَعْمَلُ فِي بِنَاءِ الْبَيْوتِ.

۱۵۰۰- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- ۱) لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الطَّمَعِ الْقَنَاعَةُ.
- ۲) جَدِيرٌ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَتَفَاخَرَ بِنَسَبِهِ وَ مَالِهِ.
- ۳) الْبُخْلُ لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ.
- ۴) إِنَّ يَوْمَ الْبَعْتِ سَيَأْتِي وَ لَكُنَّا غَافِلُونَ.

۱۵۰۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- ۱) الزَّبِيعُ يَطُولُ فِي بَلَدِنَا أَرْبَعَةَ شَهْوَرٍ.
- ۲) الْبَائِعُ هُوَ الَّذِي يَشْتَرِي الْبَضَائِعَ بِقِيمَةٍ رَخِيصَةٍ.
- ۳) الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنَ الْخِصَالِ الْمَحْمُودَةِ لِلْإِنْسَانِ.
- ۴) يَسْتَفِيدُ النَّاسُ مِنَ الْعَصَاةِ لِعَسَلِ مَلَابِسِهِمْ.

## آزمون

### عَيْنُ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ (١٥٠٢ - ١٥٠٩):

١٥٠٢ - «لَا فَايِدَةَ فِي الْعِلْمِ الَّذِي لَا يَعْمَلُ بِهِ.»:

- (١) علمی که عمل کننده ندارد، فایده‌ای هم ندارد.  
(٢) علمی که هیچ عملی به آن نشود، فایده‌ای در آن نیست.  
(٣) علمی که عمل در آن نیست، فایده‌ای ندارد.  
(٤) در علمی که به آن عمل نمی‌شود، هیچ فایده‌ای نیست.

١٥٠٣ - «كَأَنَّ هَذَا الْمَرِيضَ يَرَى فِي تَوَهُّمِهِ غَيْبُومًا تَنْزِلُ عَلَيْهِ.»:

- (١) گویی این بیمار در خیال خود ابرهایی را می‌بیند که بر او فرود می‌آیند.  
(٢) انگار این مریض در رویایش ابری را دید که بر او فرود می‌آید.  
(٣) این بیمار در رویا، ابرهایی را می‌دید که بر او سقوط می‌کنند.  
(٤) مثل این‌که بیمار در خیال خود، ابرهایی را می‌بیند که فرود می‌آیند.

١٥٠٤ - «تَحْضُرُ النِّسَاءِ الْمُؤْمِنَاتِ فِي الْمَرَاكِزِ الْعِلْمِيَّةِ فِي الْعَصْرِ الْحَاضِرِ وَ يُحَافِظْنَ عَلَى حِجَابِهِنَّ أَيْضًا.»:

- (١) زنان مؤمن، امروزه در مراکز علمی حاضر شده‌اند و حجاب خود را حفظ کرده‌اند.  
(٢) زنان مؤمن، در عصر حاضر در مراکز علمی حاضر می‌شوند و حجاب خود را نیز حفظ می‌کنند.  
(٣) حضور زنان مؤمن در مراکز علمی در حالی که حجاب خود را حفظ می‌کنند، در عصر حاضر مشاهده می‌شود.  
(٤) زنان مسلمانی که در عصر حاضر در مراکز علمی حاضر می‌شوند، حجابشان را نیز حفظ می‌نمایند.

١٥٠٥ - عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) كَأَنَّ السُّحْبَ مَلَابِسَ السَّمَاءِ النَّظِيفَةِ: ابرها لباس‌های پاکیزه آسمان بودند.  
(٢) كَانَ أَبِي يَقُولُ: لَيْتَ الشَّبَابَ يَرْجِعُ: پدرم می‌گوید: کاش جوانی برمی‌گشت.  
(٣) إِنَّ الْكَائِنَاتِ تُسَبِّحُ رَبَّهَا وَلَكِنَّنَا غَافِلُونَ عَنْهُ: موجودات ستایش پروردگارش را می‌گویند اما ما غافل هستیم.  
(٤) لَا خَصْلَةَ لِلْإِنْسَانِ أَفْضَلَ مِنَ الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ: هیچ خصلتی برای انسان برتر از اخلاق نیکو نیست.

١٥٠٦ - عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (١) لِنُسَاعِدَ عَلَى تَنْظِيفِ الْجَوِّ لَعَلَّ السَّرُورَ يَرْجِعَ إِلَى الْأَطْفَالِ: باید به پاکیزه کردن هوا کمک کنیم شاید شادمانی به کودکان باز گردد.  
(٢) لَعَلَّ النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى مَسَاعِدَةِ ذَلِكَ الرَّاعِي الْمَسْكِينِ: شاید مردم به کمک آن چوپان بیچاره بروند.  
(٣) لَيْتَ الْغَيْبُومَ تَكَثَّرَ لِأَنَّهَا تُسَاعِدُ عَلَى إِزْدِيَادِ مِيَاهِ الْعَيُونِ: کاش ابرها زیاد شوند زیرا آن‌ها به زیاد شدن آب‌های چشمه‌ها کمک می‌کنند.  
(٤) لَيْتَ التَّلَامِيذَ يُزَيِّنُونَ صَفَّهُمَ بِاللَّوْنِ الْأَحْمَرِ وَالْأَخْضَرِ: کاش دانش‌آموزان، کلاشان را با رنگ قرمز و سبز تزیین می‌کردند.

١٥٠٧ - «لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ.»: عَيْنُ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (١) قَنَاعَتٌ تَوَانِغَرُ كَنْزٌ مَرْدٌ رَا / خَبَرُ كَنْ حَرِيصٌ جِهَانْكَرْدُ رَا  
(٢) گفتم چشم تنگ دنیا دوست را / یا قناعت پر کند یا خاک گور  
(٣) نَابِرْدَه رَنْجْ كَنْجْ مِيَسَّرْ نَمِي شُود / مَزْدَ آنْ كَرَفْتْ جَانْ بَرَادِرْ كِهْ كَارْ كَرْد  
(٤) هِيچْ از لب و چشم تو قناعت نتوان کرد / یا رب چه نهادند در این شکر و بادام

١٥٠٨ - عَيْنُ الصَّحِيحِ عَلَى حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (١) مِنْ فَرَائِضِ الْإِسْلَامِ أَنْ يَذْكَرَ الْمُسْلِمُ اسْمَ اللَّهِ قَبْلَ أَكْلِ الطَّعَامِ.  
(٢) لَا تَوْجُدُ الْعِظَامَ فِي رَأْسِ الْإِنْسَانِ وَ وَجْهِهِ.  
(٣) الْعِفَافُ يَخْتَضُّ بِالنِّسَاءِ فَقَطْ وَ لَا يُنَاسِبُ الرِّجَالَ أَبَدًا.  
(٤) لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الطَّمَعِ الْقَنَاعَةُ.

١٥٠٩ - عَيْنُ الْخَطَأِ عَلَى حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (١) الْكَتْفُ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ فَوْقَ الْجِدْعِ.  
(٢) التَّهَامُسُ هُوَ التَّكَلُّمُ بِكَلَامٍ خَفِيِّ مَعَ شَخْصٍ آخَرَ.  
(٣) خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ مِنَ الطِّينِ.  
(٤) الْإِنْسَانُ الْمُحْسِنُ يَتَفَاخَرُ بِنَسَبِهِ وَ مَالِهِ.

### اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَبُ النَّصِّ (١٥١٠ - ١٥١٣):

لَا أَسْوَةَ لَنَا الْيَوْمَ أَحْسَنَ مِنْ حَيَاةِ عَلَمَانَا فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ وَالْآنَ نَذْكُرُ سِيرَةَ أَحَدِهِمْ لَعَلَّكَ تَتَأَثَّرُ مِنْهَا؛ وَ هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْهَيْثَمِ الَّذِي كَانَ نَمُودَجًا مِثَالِيًّا فِي الْقَرْنِ الرَّابِعِ. وَوُلِدَ فِي الْبَصْرَةِ سَنَةَ ٣٥٥ وَ أَمَضَى أَيَّامَ شَبَابِهِ فِي بَغْدَادٍ وَ انْتَفَعَ مِنْ عُلَمَائِهَا. ثُمَّ سَافَرَ إِلَى مِصْرَ وَ أَقَامَ بِهَا حَتَّى نَهَايَةَ عَمْرِهِ فِي عَامِ ٤٣٠. إِنَّ ابْنَ هَيْثَمٍ بَدَأَ بِالدِّرَاسَةِ فِي الرِّيَاضِيَّاتِ وَ الْفِيْزِيَاءِ مِنْذُ صَغُرِهِ حَتَّى أَصْبَحَ عَالِمًا حَادِقًا. تَوَصَّلَ هَذَا الْبَاحِثُ فِي الْفِيْزِيَاءِ إِلَى نَظَرِيَّاتٍ جَدِيدَةٍ حَوْلَ الْمَكَانِ وَ كَيْفِيَّةِ حَرَكَةِ الْأَجْسَامِ وَ أَلَّفَ كِتَابًا بِاسْمِ «الْمَنَاطِرِ» فِي هَذَا الْمَجَالِ، وَ لَهُ أَيْضًا أَكْثَرُ مِنْ عَشْرَةِ كُتُبٍ وَ رِسَالَةٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ الْفِكْرِيَّةِ؛ وَ خَلَّدَتْ هَذِهِ الْمُؤَلَّفَاتُ اسْمَهُ فِي الْعَالَمِ وَ كَانَتْ بَعْضُهَا تُدْرَسُ فِي الْمَدَارِسِ الْأُرُوبِيَّةِ فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ.

١٥١٠- لِنَقْرُ سِيرَةَ هَذَا الْعَالَمِ .....

- (١) لكي نُؤَلِّفَ كِتَابًا فِي الْفِيزِيَاءِ.
- (٢) لِأَنَّهُ كَانَ يُسَافِرُ إِلَى الْبِلَادِ الْمَخْتَلِفَةِ.
- (٣) لَعَلَّنَا نَتَأَثَّرُ مِنْ حَيَاتِهِ.
- (٤) لِنَتَوَصَّلَ إِلَى نَظَرِيَّاتٍ جَدِيدَةٍ فِي الرِّيَاضِيَّاتِ.

١٥١١- مَتَى بَدَأَ ابْنُ الْهَيْثَمِ بِمُطَالَعَةِ الْعُلُومِ؟

- (١) عِنْدَمَا كَانَ قَدْ وَصَلَ إِلَى نِهَآيَةِ عُمُرِهِ.
- (٢) لَمَّا وَاجَهَ عُلَمَاءَ بَغْدَادِ فِي شَبَابِهِ.
- (٣) لَمَّا أَلَّفَ كِتَابَ «الْمَنَاظِرِ» فِي مِصْرَ.
- (٤) حِينَمَا كَانَ صَغِيرًا فِي الْبَصْرَةِ.

١٥١٢- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) لَا نَفْعَ لَنَا الْيَوْمَ فِي مُطَالَعَةِ حَيَاةِ الْعُلَمَاءِ الْمَاضِينَ.
- (٢) خُلِدَ اسْمُ هَذَا الْعَالَمِ لِأَنَّهُ مُؤَلِّفُ كُتُبٍ عَدِيدَةٍ.
- (٣) أَصْبَحَ ابْنُ الْهَيْثَمِ عَالِمًا وَلَكِنَّهُ مَا تَوَصَّلَ إِلَى نَظَرِيَّةٍ.
- (٤) مَا اِكْتَسَبَ هَذَا الْبَاحِثُ الْعِلْمَ إِلَّا فِي شَبَابِهِ.

١٥١٣- عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (١) كَتَبَ «الْمَنَاظِرَ» حَوْلَ الْمَجَالَاتِ الْمَخْتَلِفَةِ الْفِكْرِيَّةِ.
- (٢) إِهْتَمَّ الْأُرُوْبِيُّونَ بِبَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ ابْنِ الْهَيْثَمِ فِي الْقَرْنِ الْمَاضِي.
- (٣) قَدْ شَجَعْنَا النَّصَّ عَلَى أَنْ نَجْتَهِدَ فِي اِكْتِسَابِ الْعِلْمِ دَائِمًا.
- (٤) لَمْ تَقْتَصِرْ مُؤَلَّفَاتُ ابْنِ الْهَيْثَمِ عَلَى الْفِيزِيَاءِ فَقَطْ.

### عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ فِي الْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (١٥١٤ - ١٥٢١):

١٥١٤- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ تَرْجُمَةِ مَا تَحْتَهُ خَطُّ:

- (١) لَعَلَّ سَعِيدًا يَبْصُلُ فَوْقَ هَذَا الْجَبَلِ الْمُرْتَفِعِ: الْمِضَارِعِ الْإِخْبَارِي
- (٢) يُرْشِدُنَا اللَّهُ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِينَا مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ: الْمِضَارِعِ الْإِلْتِمَازِي
- (٣) كَانَ الطَّالِبُ الْمُشَاقِقُ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ دَائِمًا: الْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِي
- (٤) إِنْ صَبِرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النِّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ: الْمِضَارِعِ الْإِلْتِمَازِي

١٥١٥- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) يَا كَافِرًا! أَ تَزْعَمُ أَنَّ الْإِنْسَانَ جَرْمٌ صَغِيرٌ؟
- (٢) إِنَّ الْمَرْأَةَ الْمُؤْمِنَةَ مَحَبَّةٌ بَيْنَ النَّاسِ.
- (٣) كَأَنَّ صَدِيقَتِكَ الذَّكِيَّةَ فَازِتُهُ فِي الْمَسَابِقَاتِ الْعِلْمِيَّةِ.
- (٤) لَيْتَ الْمَسْلُومُونَ عَازِمِينَ عَلَى الْاِتِّحَادِ بَيْنَهُمْ!

١٥١٦- عَيِّنِ عِبْرَةً فِيهَا مَعْنَى الْمِضَارِعِ الْإِلْتِمَازِي:

- (١) شَاهَدْتُ طَيُورًا جَمِيلَةً فِي الْحَدِيقَةِ تُعْتَبِي رَائِعَةً جَدًّا.
- (٢) تَكَلَّمَ الْعَالِمُ الدِّينِيُّ لِلْمَشْرِكِ عَنْ وَحْدَانِيَّةِ اللَّهِ لَعَلَّهُ يُؤْمِنُ بِهَا!
- (٣) إِنَّ جِسْمَ الْبَطَّةِ لَا يَتَأَثَّرُ بِالْمَاءِ لِوُجُودِ رَيْبٍ خَاصٍّ فِيهِ.
- (٤) أَيُّهَا الْقَاضِي! لَا تَحْكُمْ إِلَّا بِالْعَدْلِ فِيمَا تَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ!

١٥١٧- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) كَانَتْ لِهَذَا الشَّعْبِ آدَابٌ لِلْعِبَادَةِ وَلَكِنَّهُ تَرَكَهَا.
- (٢) أَدْرُسُ كَثِيرًا لِأَنِّي أَحِبُّ أَنْ أَصْبِحَ مِهْنَدِسًا فِي الْمُسْتَقْبَلِ.
- (٣) إِنْ تَنَهَّمَسُ فِي الصَّفِّ، يُؤَاخِذُنَا الْمُعَلِّمُ.
- (٤) قَالَ التَّلْمِيزُ الرَّابِسُ بَعْدَ الْاِمْتِحَانِ: يَا لَيْتَنِي مَا تَكَاسَلْتُ!

١٥١٨- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَعْيِينِ نَوْعِ «لَا»:

- (١) لَا حِجَابَ بَيْنَ اللَّهِ وَخَلْقِهِ؛ فَهُوَ يَرَى جَمِيعَ مَخْلُوقَاتِهِ: نَافِيَةٌ لِلْجِنْسِ
- (٢) لَا أَعْرِفُ تِجَارَةً أَنْفَعُ مِنَ اِكْتِسَابِ الْعِلْمِ: نَافِيَةٌ لِلْمِضَارِعِ
- (٣) لَا تَكَلَّفْ فِي آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْإِلَهِيَّةِ فَلَا تَتَكَاسَلْ فِيهِ: نَافِيَةٌ لِلْمِضَارِعِ - نَافِيَةٌ
- (٤) لَا تَسْخَرْ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ أَبَدًا وَامْتَنِعْ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ أَيْضًا: نَافِيَةٌ

١٥١٩- عَيِّنِ حَرْفًا مَشْبَهًا بِالْفِعْلِ يُؤَكِّدُ الْجُمْلَةَ بَعْدَهُ:

- (١) ظَنَّ النَّاسُ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) مَكْسَرُ الْأَصْنَامِ.
- (٢) عَمِلَ لِأَخْرَجِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا!
- (٣) قَالَ الْمُعَلِّمُ: إِنَّ التَّدْيِينَ فَطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ.
- (٤) قَدْ اشْتَرَكْتُ صَدِيقِي فِي الْمَسَابِقَاتِ الْعِلْمِيَّةِ؛ لَيْتَهُ يَنْجَحُ فِيهَا!

١٥٢٠- عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمَشْبَهَ بِالْفِعْلِ فِي عِبْرَةٍ جَاءَ فِيهَا فِعْلٌ مَجْهُولٌ:

- (١) عَلِمْتُ أَنَّ النَّجَاحَ فِي الصَّدَقِ لَا فِي الْكِذْبِ.
- (٢) إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّرَ مَجَالَسَتُهُ لَفَحْشِهِ.
- (٣) ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾
- (٤) كَانَ فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ مَلِكٌ عَادِلٌ يُسَمَّى بِذِي الْقَرْنَيْنِ.

١٥٢١- عَيِّنِ كَلِمَةَ «الطَّالِبَةِ» مَنْصُوبَةً:

- (١) صَارَتِ الطَّالِبَةُ عَالِمَةً بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ.
- (٢) هَذِهِ طَالِبَةٌ ذَكِيَّةٌ تَحَبُّ مَسَاعَدَةَ الطَّالِبَاتِ الضَّعِيفَاتِ.
- (٣) لَا شَكَّ أَنَّ الطَّالِبَةَ الْمُتَكَاسِلَةَ لَا تَنْجَحُ فِي الْاِمْتِحَانَاتِ.
- (٤) لَيْسَتِ الطَّالِبَةُ قَادِرَةٌ عَلَى حَلِّ التَّمَارِينِ الضَّعِيفَةِ.

۲۱۴۲۹

(۲) «إِجْعَلْنَ» فعل امر است.

۳۱۴۳۰

«لَا»ی نفی جنس قبل از اسم قرار می‌گیرد، نه فعل.

(۳) «كَانَ يَفْتَحُ» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

۳۱۴۳۱

«لَا تَقْطُ» فعل نهی و «لَا يَدَعُ» فعل مضارع منفی است.

(۴) «لَا تُذْرِكُ» فعل مضارع منفی است.

**ترجمه گزینیه‌ها:**

**ترجمه عبارت:** «در زندگی‌ات ناامید نشو زیرا خداوند هرگز تو را رها نمی‌کند.»

۴۱۴۳۲

«أَنَّ» از حروف مشبّهه و به معنای «که» است و دو جمله را به هم

(۱) کاش پدرم فردا از مأموریت بیاید.

(۲) ای دانش‌آموزان! کتاب‌هایتان را روی میز قرار دهید.

(۳) فروشنده، مغازه‌اش را صبح باز می‌کرد.

(۴) گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.

۱۱۴۴۱

«إِنَّ» از حروف مشبّهه بالفعل است.

**ترجمه گزینیه‌ها:**

**ترجمه عبارت:** «آیا ندانستند که خداوند روزی را برای هرکس که بخواهد

می‌گستراند؟»

**فعل مضارعی که بعد از حرف «لَيْتَ» قرار می‌گیرد، به صورت مضارع**

التزامی ترجمه می‌شود.

**ترجمه عبارت:** «کاش انسان از ذکر سخن‌هایی که احتمال دروغ در آن‌ها

وجود دارد، دوری کند»

۳۱۴۳۴

**ترجمه عبارت:** «کاش ثروتمندان دارایی فقیران را نخوردند.»

**بررسی سایر گزینیه‌ها:**

در گزینیه‌های (۱) و (۲) «صار» به معنای «شد» و «لیس» به معنای «نیست»

از افعال ناقصه هستند و در گزینیه (۴) «أَنَّ» به معنای «که» از حروفی است

که در ابتدای جمله قرار نمی‌گیرد بلکه برای پیوند دادن میان دو جمله می‌آید.

۱۱۴۳۵

«كَ» به معنای «مانند، مثل، همچون» است.

**ترجمه عبارت:** «دروغگو همچون سرابی است که دور را به تو نزدیک می‌کند»

**بررسی سایر گزینیه‌ها:**

«إِنَّ» به معنای «قطعاً»، «لَكِنَّ» به معنای «ولی» و «لَقَدْ» نیز به معنای

«قطعاً» است.

۳۱۴۳۶

با توجه به این‌که «لَا» قبل از اسم آمده و نیز با توجه به معنای

«هیچ ... نیست»، «لَا» از نوع نفی جنس است.

**ترجمه عبارت:** «من فقط سنگ کوچکی هستم که هیچ ارزش و جایگاهی ندارد.»

۱۱۴۳۷

**فعل ماضی بعد از «لَيْتَ» را می‌توان به صورت ماضی استمراری یا**

بعید ترجمه کرد.

**ترجمه عبارت:** «کاش مهران درباره این مشکل فکر می‌کرد (کرده بود).»

۱۱۴۳۸

لای نفی جنس قبل از اسم قرار می‌گیرد، نه فعل.

**ترجمه عبارت:** «مادر به فرزند مردودش در امتحان گفت: عیبی ندارد.»

۳۱۴۳۹

در این گزینیه «لَا يَقْضِرُ» فعل مضارع منفی است.

**بررسی سایر گزینیه‌ها:**

(۱) «لَا» از نوع نفی جنس است؛ زیرا بعد از آن اسم (أحد) آمده است.

(۲ و ۴) در این گزینیه‌ها «لَا» حرف نفی است.

**ترجمه گزینیه‌ها:**

(۱) هیچ‌کسی از ما هموطنانش را آزار نمی‌دهد.

(۲) آیا بازیکنی که مقام اول را کسب کرد، نمی‌شناسی؟

(۳) خوشا به حال کسی که در نیکی به والدین کوتاهی نمی‌کند.

(۴) پیشرفت را به دست نمی‌آوریم مگر با سعی و تلاش.

۱۱۴۴۰

«يَجِيءُ» فعل مضارعی است که بعد از «لَيْتَ» قرار گرفته است و به

صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

**بررسی سایر گزینیه‌ها:**

(۲) «إِجْعَلْنَ» فعل امر است.

(۳) «كَانَ يَفْتَحُ» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

(۴) «لَا تُذْرِكُ» فعل مضارع منفی است.

**ترجمه گزینیه‌ها:**

(۱) کاش پدرم فردا از مأموریت بیاید.

(۲) ای دانش‌آموزان! کتاب‌هایتان را روی میز قرار دهید.

(۳) فروشنده، مغازه‌اش را صبح باز می‌کرد.

(۴) گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.

۱۱۴۴۱

«إِنَّ» از حروف مشبّهه بالفعل است.

**ترجمه گزینیه‌ها:**

(۱) پروردگارا! قطعاً من به آن چه از خیر و نیکی به سوی من نازل کردی، نیازمندم.

(۲) تلفن همراهی دارم که باطری‌اش بعد از دو روز خالی می‌شود.

(۳) خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد.

(۴) ما باید به معلممان همچون پدر و مادرمان احترام بگذاریم و از آن‌ها به

نیکی یاد کنیم.

۳۱۴۴۲

**فعل ماضی بعد از «لَيْتَ» می‌تواند به صورت ماضی استمراری یا بعید**

ترجمه شود.

**بررسی سایر گزینیه‌ها:**

(۱) «أَحْسَنْتُمْ» فعل ماضی و جواب شرط است که می‌تواند به صورت ماضی یا

مضارع اخباری ترجمه شود.

(۲) «بُرِيدُ» تحت تأثیر «كَانَ» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

(۴) «تُعْجِبُ» با توجه به این‌که بعد از اسم نکره و فعل ماضی «اشتریت» آمده

است، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود، ضمن این‌که براساس مفهوم

جمله می‌تواند به شکل همان مضارع اخباری نیز ترجمه شود.

**ترجمه گزینیه‌ها:**

(۱) اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید (می‌کنید).

(۲) آن دانش‌آموز می‌خواست که تحصیل را رها کند پس من مانع او شدم.

(۳) کاش دانش‌آموزان فرصت ایام تعطیل را غنیمت می‌شمردند (شمرده بودند).

(۴) امروز ماشینی خریدم که از آن بسیار خوشم می‌آمد (خوشم می‌آید).

۴۱۴۴۳

در این گزینیه «لَا» به معنای «هیچ ... نیست» است و بعد از آن اسم

آمده است.

**ترجمه گزینیه‌ها:**

(۱) آیا آن‌ها هدفی بهتر در زندگی‌شان ندارند؟

(۲) کاش همکلاسی‌ام در امتحان غیبت نکند.

(۳) قطعاً رسیدن به موفقیت در تلاش است نه در تنبلی.

(۴) در شب، هیچ دانش‌آموزی در مدرسه نیست.

۲۱۴۴۴

اسم «لَيْتَ» باید منصوب [رد گزینیه (۲)] و خبر آن باید مرفوع باشد

یعنی شکل صحیح آن «التلاميذ» و «مجتهدون» است.

**ترجمه عبارت:** «کاش محمد (دانش‌آموزان) در کارهای تحصیلی کوشا باشد (باشند).»

۴۱۴۴۵

«إِنَّ» حرف مشبّهه بالفعل، «أُمَّ» اسم «إِنَّ» و منصوب، «المؤمنه»،

صفت «أُمَّ» و «ذاهبه» خبر «إِنَّ» و مرفوع می‌باشد.

**ترجمه عبارت:** «مادر مؤمن تو به مسجد می‌رود.»

۴۱۴۴۶

**فعل ماضی «انصرف» را که بعد از «لَيْتَ» قرار گرفته است، می‌توان**

و «مَجْدَيْنَ» خبر آن و منصوب است، حال اگر به جای «كَانَ» حرف «لَيْتَ» قرار بگیرد، «التَّلَامِيذُ» را به عنوان اسم خود منصوب و «مَجْدَيْنَ» را به عنوان خبر خود مرفوع می‌کند.

**ترجمه عبارت سؤال:** «دانش‌آموزان در درس‌هایشان کوشا بودند.»

**ترجمه گزینه‌ها:** «کاش دانش‌آموزان در درس‌هایشان کوشا باشند.»

**۲۱۴۵۱** اسمی که بعد از «لا»ی نفی جنس قرار می‌گیرد باید بدون «ال» و دارای فتحه باشد.

**ترجمه عبارت:** «هیچ کسی از مؤمنان از دیگران عیب‌جویی نمی‌کند.»

**۳۱۴۵۲** «لا»ی نفی جنس قبل از اسم می‌آید؛ در سایر گزینه‌ها «لا» حرف نفی است.

**ترجمه گزینه‌ها:**

(۱) آیا تو کار دیگری نداری؟

(۲) تجارتي را سودمندتر از کسب علم نمی‌بینم.

(۳) امشب هیچ ستاره‌ای در آسمان نیست.

(۴) دانش‌آموز کاری بدون فایده را انجام نمی‌دهد.

**۱۱۴۵۳** همان‌طور که در این گزینه می‌بینید، «أَنْ» از حروفی است که قبل از فعل مضارع قرار می‌گیرد، در حالی که حروف مشبّهة بالفعل قبل از اسم می‌آیند.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

در گزینه‌های دیگر به ترتیب «لَكِنَّ»، «كَأَنَّ» و «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل هستند.

**ترجمه گزینه‌ها:**

(۱) او تلاش کرد که قومش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.

(۲) ولی خداوند بزرگ و بلندمرتبه مردم را بر این حال رها نکرد.

(۳) کافران گفتند: مثل این‌که ابراهیم قصد مسخره کردن بت‌هایمان را دارد.

(۴) گفتارشان نباید تو را غمگین کند؛ قطعاً عزّت و سربلندی، همه از آن خداوند است.

**۲۱۴۵۴** **ترجمه سؤال:** «گزینه‌ای را مشخص کن که در آن حرفی باشد که ابهام را از جمله قبلیش برطرف نماید.»

در این گزینه «وَلَكِنَّ» به معنای «ولی» است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله ماقبلش به کار رفته است.

**ترجمه گزینه‌ها:**

(۱) جوان گناهکار را بسیار نصیحت کردم، شاید او پشیمان شود.

(۲) ملت فلسطین علیه اشغالگران تظاهرات کردند ولی اشغالگران آن‌ها را کشتند.

(۳) گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

(۴) آن مرد به دودمانش بسیار افتخار می‌کند انگار او از گل نیست.

**۱۱۴۵۵** برای پیدا کردن «لا»ی نفی جنس باید به دنبال گزینه‌ای بگردیم که «لا» قبل از اسم آمده باشد.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

در گزینه (۲) «لا» حرف نهی و در گزینه‌های (۳) و (۴) «لا» حرف نفی است.

**ترجمه گزینه‌ها:**

(۱) امروز هیچ دانش‌آموزی در مدرسه نیست.

(۲) جز کارهای خوب را نخواهید.

(۳) نادان کسی است که از تجربه‌ها پند نمی‌گیرد.

(۴) ای انسان! برای چه آن‌چه را که نمی‌دانی، می‌گویی؟

**۴۱۴۵۶** در عبارت سؤال، «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل، «الرَّصِيفَ» اسم آن

به‌صورت ماضی استمراری یا بعید ترجمه کرد.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

۱ و ۲ فعل‌های ماضی «حَازَبَ»، «تَقَدَّمَ»، «رَجَعْتُ» و «أَصْبَحْتُ» به همان صورت ماضی ساده ترجمه می‌شوند.

۳ «مَا قَدَّرَ» ماضی ساده منفی است و «أَنْ يَكْتَسِبَ» معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

**ترجمه گزینه‌ها:**

(۱) قطعاً ناصر با ناامیدی و تنبلی جنگید پس در زندگی‌اش پیشرفت کرد.

(۲) از سفر برگشتم اما مریض شدم.

(۳) گویی این دانش‌آموز نتوانست نمره بالایی به دست آورد.

(۴) کاش علی از سفر کردن در شب منصرف می‌شد (شده بود).

**۳۱۴۴۷** **ترجمه سؤال:** «حرفی را مشخص کن که دو جمله را به هم مرتبط می‌کند.» «أَنَّ» به معنای «که» از حروف مشبّهة‌ای است که دو جمله را به هم پیوند می‌دهد.

**ترجمه گزینه‌ها:**

(۱) مادر به من گفت: قطعاً پاکیزه کردن نفس ارزشی دارد که تو آن را نمی‌دانی.

(۲) معلّمم را در بازار دیدم اما او مرا ندید.

(۳) به خوبی فهمیدم که ارزش انسان همان ادبش در برابر مردم است.

(۴) کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.

**۱۱۴۴۸** **ترجمه سؤال:** «حرفی را مشخص کن که مشابهت را بیان می‌کند.» در این گزینه «كَأَنَّ» به معنای «كَ» یعنی «مانند، همچون و ...» است که برای بیان مشابهت به کار می‌رود.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

(۲) «لَيْتَ» به معنای «کاش» بیانگر آرزو می‌باشد.

(۳) «إِنَّ» به معنای «قطعاً، همانا و ...» بیانگر تأکید است.

(۴) «لَعَلَّ» نیز به معنای «شاید، امید است» بیانگر احتمال و امیدواری است.

**ترجمه گزینه‌ها:**

(۱) گویی تو در رویارویی با دشمنان اسلام [هم‌چون] شیر هستی.

(۲) دشمنان اسلام بسیاریند، کاش مسلمانان متحد شوند.

(۳) به راستی حسادت ایمان را می‌خورد (از بین می‌برد) پس مسلمان باید از آن در زندگی دوری کند.

(۴) محمّد در کلاس حاضر نیست شاید او مریض است.

**۴۱۴۴۹** «كَانَ ... يَتَنَاجِيَانِ» معادل ماضی استمراری است؛ «لَا تَدْخُلُ» نیز فعل نهی می‌باشد.

در سایر گزینه‌ها به ترتیب فعل‌های «تَكَرَّهُوا»، «يَحْكُمُ» و «يَعْلَمُونَ» به خاطر وجود حروف «أَنَّ»، «حَتَّى» و «لَيْتَ» قبل از آن‌ها، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

**ترجمه گزینه‌ها:**

(۱) شاید چیزی را ناپسند شمارید در حالی‌که آن برای شما بهتر است.

(۲) پس صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند.

(۳) گفته شد: وارد بهشت شو؛ گفت: ای کاش قوم بدانند.

(۴) هرگاه دو نفر با هم آهسته سخن می‌گفتند، میان آن‌ها داخل نشو.

**۱۱۴۵۰** در عبارت داده شده «كَانَ» فعل ناقصه، «التَّلَامِيذُ» اسم آن و مرفوع



و منصوب و «مملوء» خبر آن و مرفوع است؛ اما با حذف «إِنَّ»، «الرَّصِيفُ» مبتدا و مرفوع و «مملوء» خبر و مرفوع خواهد بود.

ترجمه عبارت: «پیاوردو پر از مردم است.»

۱۱۴۵۷ «لا» حرف نفی جنس، «شجرة» اسم آن و منصوب و «باقية» خبر آن و مرفوع است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «لیت» از حروف مشبّهة بالفعل است؛ بنابراین «التلمیذان» اسم آن و «المؤدبان» صفت «التلمیذان» هر دو باید منصوب باشند؛ «ناجحين» نیز که خبر آن است، باید به صورت مرفوع بیاید. — لیت التلمیذین المؤدبیین ناجحان ...

۳ «الأطفال» اسم «کان» است و باید به صورت مرفوع بیاید؛ «لأعبون» نیز خبر آن است و باید به صورت منصوب یعنی «لأعبین» بیاید.

۴ «لعل» از حروف مشبّهة بالفعل است؛ بنابراین اسم آن یعنی «أعضاء» باید منصوب باشد و خبر آن باید به صورت مرفوع یعنی «نائمون» بیاید.

ترجمه گزینه‌ها:

۱ هیچ درختی در باغ باقی نیست زیرا همه درختانش سوخته است.

۲ کاش دانش‌آموزان مؤدب در امتحاناتشان موفق باشند.

۳ کودکان با خوشحالی بازی می‌کردند که یکی از آن‌ها روی زمین افتاد و گریه کرد.

۴ صدایی از خانه نشنیدیم شاید اعضای آن خوابیده باشند.

۲۱۴۵۸ «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است.

ترجمه گزینه‌ها:

۱ از آسمان آبی را نازل کرد پس زمین سرسبز می‌شود.

۲ به عهد و پیمان وفا کنید، بی‌گمان از پیمان سؤال می‌شود.

۳ قطعاً در یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

۴ آیا این اشک‌های چشم من، برای ما نشانه نیست؟

۱۱۴۵۹ ترجمه سؤال: «در کدام عبارت متکلم چیزی را آرزو می‌کند؟» «لیت» از حرفی است که به معنای «کاش» است و بیانگر آرزو می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «إِنَّ» به معنای «قطعاً، همانا و ...» بیانگر تأکید در جمله می‌باشد.

۳ «كأنّ» به معنای «گویی، مانند و ...» بیانگر مشابهت در جمله است.

۴ «لعل» به معنای «شاید، امید است»، برای بیان احتمال و امیدواری می‌آید.

ترجمه گزینه‌ها:

۱ امام حسین (ع) مظلومانه کشته شد، ای کاش من در کربلا با او بودم.

۲ قطعاً پدر و مادرم در تربیتم بسیار تلاش می‌کنند، پس من همیشه آن‌ها را گرامی می‌دارم.

۳ گویی سخن شهیدان، چراغی برای هدایت مردم است.

۴ شاید من روز جمعه به روستایمان سفر کنم تا پدر بزرگم را ببینم.

۲۱۴۶۰ فعل ماضی «عاهدوا» را که بعد از حرف «لیت» قرار گرفته است، می‌توان به صورت ماضی استمراری یا بعید ترجمه کرد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «لم تسمحو» معادل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی است.

۳ «یُبیین» فعل مضارعی است که بعد از «لیت» قرار گرفته است و به صورت

مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

۴ فعل مضارع «یغمَل» نیز به خاطر وجود حرف «أَنَّ» قبل از آن به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

۱ شما به دشمنان اجازه ندادید که کشورتان را اشغال کنند.

۲ کاش دانش‌آموزان با استادشان عهد می‌کردند (کرده بودند) که دروغ نگویند.

۳ کاش این دانشمندان ابعاد تبادل واژه‌ها را در میان زبان‌ها در پژوهش‌هایش بیان کند.

۴ گوینده باید به سخنی که مخاطبان را به سوی کار شایسته فرامی‌خواند، عمل کند. ۳۱۴۶۱ «إِنَّ» به معنای «قطعاً، همانا، بی‌گمان و ...» بیانگر تأکید در جمله می‌باشد.

ترجمه گزینه‌ها:

۱ اگر همت داری، پس از گناهان دوری کن.

۲ کاش کتابی داشته باشم که دارای موضوعی علمی باشد.

۳ بی‌گمان آن‌ها خوشحال هستند و من به خاطر خوشحالی آن‌ها، خوشحال هستم.

۴ هیچ مانعی میان خدا و مخلوقاتش نیست.

۱۱۴۶۲ در این گزینه «لا» حرف نفی جنس و «بأس» اسم «لا» و منصوب است اما خبر آن محذوف می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «لا» حرف نفی جنس، «حَزَنٌ» اسم آن و منصوب و «لهذا» خبر آن است.

۳ «كأنّ» حرف مشبّهة بالفعل، «إرضاء» اسم آن و منصوب و «غایة» خبر آن و مرفوع است.

۴ «صار» فعل ناقصه، «التلامیذ» اسم فعل ناقصه و مرفوع و «فَرِحین» خبر فعل ناقصه و منصوب است.

ترجمه گزینه‌ها:

۱ دانش‌آموزان به خاطر کارشان عذرخواهی کردند پس معلم گفت: اشکالی ندارد.

۲ این مرد هیچ غمی ندارد؛ زیرا او بر خدا توکل می‌کند.

۳ گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید.

۴ دانش‌آموزان به خاطر دیدار معلمشان خوشحال شدند.

۲۱۴۶۳ در این گزینه «المشاكل» خبر «إِنَّ» و مرفوع است.

ترجمه گزینه‌ها:

۱ دانش‌آموز تکلیفش را با نشاط انجام داده بود.

۲ قطعاً علت بیشتر بیماری‌های جسمی همان مشکلات روحی است.

۳ هیچ چیزی برای روح، کشنده‌تر از کوچک بودن شأن آن نیست.

۴ مقاله علمی‌ام در این دانش‌نامه منتشر شده است.

۴۱۴۶۴ «لا» حرف نفی جنس، «شیء» اسم آن و مفتوح و «أحبّ» خبر آن و مرفوع است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «خیر» اسم «لا»ی نفی جنس است و باید مفتوح باشد — خیر

۲ «عمل» اسم «لا»ی نفی جنس است و باید در انتهای آن علامت فتحه بیاید؛ همچنین «أفضل» خبر «لا» و مرفوع است — لاعمل أفضل ...

۳ «النفع» اسم «لا»ی نفی جنس است و باید بدون «ال» باشد.

ترجمه گزینه‌ها:

۳۱۴۷۴ ترجمه عبارت: «مس عنصری فلزی است که نسبت به حرارت و برق رسانا است.»

۲۱۴۷۵ ترجمه عبارت: «خشمگین نشو، زیرا شکی نیست که خشم مایه تباهی است.»

۱۱۴۷۶ ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

۳۱۴۷۷ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) جز = جز  
(۲) سلامتی = سلامتی  
(۳) گوشت = استخوان  
(۴) ارزش = ارزش

۲۱۴۷۸ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) شرم = پاکدامنی  
(۲) گرما = برق  
(۳) قرار بده = قرار بده  
(۴) احساس می‌کند / می‌کنی = احساس می‌کند / می‌کنی

۴۱۴۷۹ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) دوری کرد = دور شد، دوری کرد  
(۲) موفق شد = پیروز شد  
(۳) هدف = هدف  
(۴) مایه تباهی = گناهان

۴۱۴۸۰ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) شاید ≠ کاش  
(۲) مس ≠ آهن  
(۳) نقره ≠ طلا  
(۴) درگیری ≠ صلح

۳۱۴۸۱ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) ملت = مردم  
(۲) پرسید ≠ جواب داد  
(۳) سخن گفت = اتفاق افتاد  
(۴) موفق می‌شود ≠ شکست می‌خورد

۲۱۴۸۲ ترجمه کلمات: «گمان کرد، زیاد شد، یاری کرد»  
ترجمه گزینه‌ها:

(۱) بیان کرد، بزرگ شد، کمک کرد  
(۲) گمان کرد، زیاد شد، کمک کرد  
(۳) بخشید، زیاد شد (زیاد کرد)، پیروز شد  
(۴) اندیشید، پر کرد، موفق شد

۴۱۴۸۳ ترجمه کلمات سوال: مرده‌ها، نادانان، خریدار  
ترجمه گزینه‌ها:

(۱) زنده کردن، دانا، بازرگان  
(۲) مرده‌ها، دانا، بازرگان  
(۳) زنده، نادان، فروشنده  
(۴) زنده‌ها، خردمندان، فروشنده

۲۱۴۸۴ ترجمه عبارت سؤال: «مردم از ..... در تهیه نوشیدنی از بعضی انواع میوه‌ها و سبزیجات استفاده می‌کنند.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) کالا  
(۲) آب‌میوه‌گیری  
(۳) چاپخانه  
(۴) چتر

۲۱۴۸۵ ترجمه عبارت: «مؤمنان در کارهای خیر و انفاق اموالشان در راه خدا .....»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) دشنام می‌دهند  
(۲) می‌شتابند  
(۳) تباه می‌کنند  
(۴) خردورزی می‌کنند

(۱) هیچ خیری در علمی که به آن عمل نمی‌شود نیست.

(۲) هیچ کاری برتر از خدمت به مردم نیست.

(۳) هرگز هیچ سودی در سخن دروغ نیست.

(۴) هیچ چیزی نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر از اخلاق نیک نیست.

۳۱۴۶۵ «لا» حرف نفی جنس و «مقاله» اسم آن و مفتوح است یعنی دارای فتحه می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در سایر گزینه‌ها به ترتیب «المقاله» اسم فعل ناقصه «کانت» و مرفوع، «مقاله» مجرور به حرف جرّ «عن» و «مقاله» خبر و مرفوع هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) مقاله‌ای که آن را خواندم درباره علم شیمی بود.

(۲) به دنبال مقاله‌ای باش که اسرار علم زیست‌شناسی را آشکار می‌کند.

(۳) امروز هیچ مقاله‌ای در دانشگاه ما منتشر نشد.

(۴) این مقاله‌ای است که دانشمندی از شهر ما آن را نوشت.

۴۱۴۶۶ «لا» نفی جنس قبل از اسم قرار می‌گیرد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

«لا» در گزینه (۱) حرف نفی، در گزینه (۲) حرف نهی و در گزینه (۳) حرف نفی و به معنای «نه» است.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) قطعاً انسان مؤمن هرگز به مجالس بد نمی‌رود.

(۲) در رسیدن به پیشرفت از سختی‌ها نترس.

(۳) آیا جنابعالی از پاکستان هستید؟ نه، من ایرانی هستم.

(۴) پدرم گفت: هیچ شکی در پیروزی حق نیست.

۴۱۴۶۷ فعل ماضی «ما تَرَكَ» را که بعد از حرف «لَيْتَ» قرار گرفته است، می‌توان به صورت ماضی استمراری یا بعید ترجمه کرد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

«عَلَّقَ»، «أَصْبَحَتَ» و «حَدَّثْتُ» به صورت ماضی ساده ترجمه می‌شوند؛ فعل مضارع «يَتَأَدَّبُ» را نیز که بعد از حرف «لَعَلَّ» آمده، می‌توان به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) ابراهیم (ع) تبر را بر شانه بت بزرگ آویخت.

(۲) گویی همه کائنات برای خدمت به انسان رام شده‌اند.

(۳) با دانش‌آموز اخلاک‌در باره مقام معلم صحبت کردم، شاید او ادب شود.

(۴) کاش برادر کوچکم دست مادرم را در بازار رها نمی‌کرد. (نکرده بود)

۳۱۴۶۸ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

(۱) ای کاش (۲) آن چه می‌آید

(۴) به ما آموزش دادی

۲۱۴۶۹ ترجمه درست: «نخواهد فهماند»

۳۱۴۷۰ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

(۱) گوشت / آهن (۲) پیکر / جز (۴) نادانان / ارزش

۳۱۴۷۱ ترجمه درست: «گویی / آراسته کن»

۳۱۴۷۲

۴۱۴۷۳

**۱۱۴۸۶** ترجمه عبارت: «تو ..... که جواب کامل این سؤال را نوشتی ولی بعد از این که به کتاب مراجعه کردی اشتباهت را فهمیدی.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) به دست آوردی

(۲) پنداشتی

(۳) گمان کردی

(۴) گمان کردی

**۱۱۴۸۷** ترجمه عبارت: «مس در دستگاه‌های ..... به کار گرفته می‌شود و از ..... ممتاز است.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) برقی / رساناها

(۲) خشکی / جانشینان

(۳) مایه تباهی / همتایان

(۴) روزنامه / پالایشگاه‌ها

**۱۱۴۸۸** ترجمه عبارت: «..... قسمتی از بدن بین پوست و استخوان است و ..... رشته‌ای سفید در بدن است که در آن حس جریان دارد.»

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) سینه / مخ

(۲) گوشت / عصب

(۳) زبان / عشق

(۴) خون / بیماری

**۱۱۴۸۹** اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) امیدوارم — کاش، ای کاش / زاید بودن «فصل» / این کشور — این جا  
(۳) شاید — کاش / طولانی‌تر — طولانی / اما — زیرا / کوتاه‌تر — کوتاه

(۴) بهار ما — فصل بهار / کشور — کشور ما / طول بکشد — طولانی باشد / زاید بودن «واقعاً»

**حل سریع:** لیت: کاش، ای کاش [ردّ گزینه‌های (۱) و (۳)]

طویل: طولانی [ردّ گزینه‌های (۳) و (۴)]

**۱۱۴۹۰** اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) در کتاب — در کتابت / کاش — شاید، امید است / در آن — در فرهنگ لغت آن / ذکر شده باشد — نوشته شده باشد

(۲) آن کلمه — این کلمه / فرهنگ لغت — فرهنگ لغتش / نوشته باشند — نوشته شده باشد

(۴) در این کتاب — در کتابت / معنای کلمه را پیدا کن — به دنبال معنای این کلمه بگرد / کاش — شاید / نوشته باشد — نوشته شده باشد.

**حل سریع:** هذه الكلمة: این کلمه [ردّ سایر گزینه‌های (۲) و (۴)] / کتابت: کتابت [ردّ سایر گزینه‌های (۱) و (۴)]

**۱۱۴۹۱** اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) آن کالا — کالا / شک داشت — شک دارد / بود — است.

(۲) شاید — گویی / نمی‌خواهد کالا را بخرد — در خریدن کالا دو دل است خریدار — فروشنده

(۴) ممکن است — گویی / گرفتن — خریدن / در تردید باشد — در تردید است / در فروختن آن‌ها اطمینان داشته است — تصمیم به فروش آن دارد.

**۱۱۴۹۲** اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) سخن بد نمی‌گویند — دشنام ندهید / خداوند به آن‌ها بد نمی‌گوید — آن‌ها به خداوند دشنام دهند.

(۲) دعوت می‌کنند — فرا می‌خوانند / بد بگویند — دشنام ندهید / دشنام ندهند — دشنام دهند.

(۴) به راه — به جای / دشنام نمی‌دهید — دشنام ندهید.

**۱۱۴۹۳** اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) تمام — هر / عدم ترجمه «علیه» / خورده شود — ذکر نشود / عدم ترجمه «إنّما»

(۳) تمام — هر / غذاهایی — غذایی / عدم ترجمه «إنّما» / برکتی ندارد — هیچ برکتی در آن نیست

(۴) بدون ذکر شدن خورده شود — ذکر نشود / درد — بیماری / برکتی — هیچ برکتی

**۱۱۴۹۴** اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

(۱) شکرگزار نبوده‌اند — شکرگزاری نمی‌کنند / مردم را می‌بخشد — دارای بخشش بر مردم است.

(۲) مردم خدای صاحب بخششی دارند — خداوند، صاحب بخشش بر مردم است.  
(۳) مردم، زیاد ... — بیشتر مردم ...

**۱۱۴۹۵** ترجمه درست: «خداوند به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی‌کند.»

**۱۱۴۹۶** ترجمه درست: «بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم به امید این که خردورزی کنید.»

**۱۱۴۹۷** ترجمه درست: «گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.»

**۱۱۴۹۸** ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

(۱) هیچ خیرری در سخنی نیست مگر این که همراه عمل باشد.

(۲) هیچ جهادی همچون جهاد نفس نیست.

(۴) کاش من همه شهرهای سرزمینم را ببینم.

**۱۱۴۹۹** ترجمه گزینه‌ها:

(۱) مس ماده‌ای است که از چوب و آب تشکیل می‌شود.

(۲) قیمت طلا از آهن ارزان تر است.

(۳) در بدن انسان و حیوان گوشت و استخوان و پی وجود دارد.

(۴) نقره از عناصری است که در ساخت خانه‌ها به کار گرفته می‌شود.

**۱۱۵۰۰** ترجمه گزینه‌ها:

(۱) هر دردی درمانی دارد و درمان طمع‌ورزی قناعت است.

(۲) شایسته است که انسان به نَسَب و مالش افتخار کند.

(۳) خسیس بودن از اخلاق مؤمن نیست.

(۴) قطعاً روز قیامت خواهد آمد اما ما غافلیم.

**۱۱۵۰۱** ترجمه گزینه‌ها:

(۱) بهار در کشور ما چهار ماه طول می‌کشد.

(۲) فروشنده کسی است که کالاها را با قیمتی ارزان می‌خرد.

(۳) عفو و بخشش در هنگام قدرت از ویژگی‌های پسندیده انسان است.

(۴) مردم از آبمیوه‌گیری برای شستن لباس‌هایشان استفاده می‌کنند.

بود. او در سال ۳۵۵ در [شهر] بصره به دنیا آمد و روزگار جوانی‌اش را در بغداد گذراند و از دانشمندان آن بهره‌مند شد. سپس به مصر مسافرت کرد و تا پایان عمرش در سال ۴۳۰ در آنجا اقامت گزید. ابن هیثم از زمان کودکی‌اش در ریاضیات و فیزیک شروع به تحصیل کرد تا این‌که دانشمندی ماهر شد. این پژوهشگر در فیزیک به نظریاتی جدید پیرامون مکان و چگونگی حرکت اجسام رسید و کتابی به نام «مناظر» در این زمینه نگاشت. هم‌چنین او بیش‌تر از ده کتاب و مقاله در زمینه‌های مختلف فکری دارد. این تألیفات، نام او را در جهان جاودانه کرد و برخی از آن‌ها در مدرسه‌های اروپایی در قرن بیستم تدریس می‌شد.

۳۱۵۱۰ زندگی‌نامهٔ ابن دانشمند را باید بخوانیم ...

ترجمهٔ گزینه‌ها:

- ۱) تا این‌که کتابی را در فیزیک تألیف کنیم.
- ۲) زیرا او به شهرهای مختلف مسافرت می‌کرد.
- ۳) شاید ما از زندگی او تأثیر پذیریم.
- ۴) برای این‌که به نظریاتی جدید در ریاضیات برسیم.

۴۱۵۱۱ ابن هیثم کی شروع به مطالعهٔ علوم کرد؟

ترجمهٔ گزینه‌ها:

- ۱) هنگامی‌که به پایان عمرش رسیده بود.
- ۲) زمانی‌که در جوانی‌اش با دانشمندان بغداد روبه‌رو شد.
- ۳) زمانی‌که کتاب «مناظر» را در مصر تألیف کرد.
- ۴) هنگامی‌که در بصره، کوچک بود.

۲۱۵۱۲ ترجمهٔ گزینه‌ها:

- ۱) امروزه هیچ سودی برای ما در مطالعهٔ زندگی دانشمندان گذشته نیست.
- ۲) نام این دانشمند جاودانه شد، زیرا او نویسندهٔ کتاب‌های فراوانی است.
- ۳) ابن هیثم دانشمند شد ولی او به نظریه‌ای نرسید.
- ۴) ابن پژوهشگر تنها در جوانی‌اش، کسب دانش نمود.

۱۱۵۱۳ ترجمهٔ گزینه‌ها:

- ۱) [کتاب] «مناظر» پیرامون زمینه‌های مختلف فکری نگاشته شد.
- ۲) اروپاییان به برخی از تألیفات ابن هیثم در قرن گذشته توجه کردند.
- ۳) متن، ما را تشویق کرده است که همیشه در کسب علم بکوشیم.
- ۴) تألیفات ابن هیثم فقط به فیزیک محدود نشد.

گزینهٔ مناسب را در جواب سؤالات زیر مشخص کن (۱۵۱۴ - ۱۵۲۱):

۱۱۵۱۴ فعل مضارع «يَصِلُ» که بعد از «لَعَلَّ» قرار گرفته است، به صورت

مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

ترجمهٔ گزینه‌ها:

- ۱) شاید سعید بر فراز این کوه بلند برسد.
- ۲) خداوند ما را به تجارتی راهنمایی می‌کند که ما را از عذابی دردناک نجات دهد.
- ۳) دانش‌آموز اخلاک‌گرمواره به عقب روی برمی‌گردد.
- ۴) اگر صبر کنی، در زندگی‌ات به موفقیت دست می‌یابی.

درست‌ترین و دقیق‌ترین جواب را در ترجمه یا مفهوم مشخص کن (۱۵۰۲ - ۱۵۰۹):

۴۱۵۰۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- ۱) عمل‌کننده ندارد — به آن عمل نمی‌شود / فایده‌ای هم — هیچ فایده‌ای («لای نفی جنس» غالباً معنای «هیچ ...» را دارد).
- ۲) علمی که هیچ عملی به آن نشود — علمی که به آن عمل نمی‌شود / فایده‌ای — هیچ فایده‌ای
- ۳) عمل در آن نیست — به آن عمل نمی‌شود / فایده‌ای — هیچ فایده‌ای

۱۱۵۰۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- ۲) ابری — ابرهایی / دید — می‌بیند
- ۳) عدم ترجمهٔ «کأنّ» / رؤیا — رؤیایش / می‌دید — می‌بیند
- ۴) عدم ترجمهٔ «هذا» و «علیه»

۲۱۵۰۴ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- ۱) امروزه — در عصر حاضر / حاضر شده‌اند — حاضر می‌شوند / عدم ترجمهٔ «أيضاً» / حفظ کرده‌اند — حفظ می‌کنند
- ۳) حضور زنان مؤمن ... مشاهده می‌شود — زنان مؤمن حاضر می‌شوند / در حالی‌که حجاب خود را حفظ می‌کنند — و حجاب خود را نیز حفظ می‌کنند
- ۴) زنان مسلمانی که — زنان مؤمن («النساء» معرفه به «ال» است) / عدم ترجمهٔ «و»

۴۱۵۰۵ ترجمهٔ درست سایر گزینه‌ها:

- ۱) گویی ابرها لباس‌های پاکیزهٔ آسمان هستند.
- ۲) پدرم می‌گفت: کاش جوانی برگردد.
- ۳) قطعاً موجودات پروردگارشان را ستایش می‌کنند اما ما از آن غافلیم.
- ۴۱۵۰۶ ترجمهٔ درست: کاش دانش‌آموزان کلاسشان را با رنگ قرمز و سبز تزئین کنند.

۱۱۵۰۷ ترجمهٔ عبارت سؤال: هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

۴۱۵۰۸ ترجمهٔ گزینه‌ها:

- ۱) از واجبات اسلام این است که مسلمان نام خداوند را قبل از خوردن غذا ذکر کند.
- ۲) استخوان‌ها در سر انسان و صورت او وجود ندارد.
- ۳) پاکدامنی تنها اختصاص به زنان دارد و هرگز مناسب مردان نیست.
- ۴) هر مرضی دارویی دارد و داروی طمع قناعت است.

۴۱۵۰۹ ترجمهٔ گزینه‌ها:

- ۱) شانه عضوی از اعضای بدن است که در بالای تنه واقع است (قرار دارد).
- ۲) پیچ کردن همان سخن گفتن با کلامی پنهان با شخصی دیگر است.
- ۳) خداوند انسان را از گل آفرید.
- ۴) انسان نیکوکار به اصل و نسب و ثروتش افتخار می‌کند.

متن زیر را با دقت بخوان، سپس متناسب با آن به سؤالات پاسخ

بده (۱۵۱۰ - ۱۵۱۳):

امروزه هیچ الگویی برای ما بهتر از زندگی دانشمندانمان در قرن‌های گذشته نیست. و اکنون زندگی‌نامهٔ یکی از آن‌ها را بیان می‌کنیم شاید از آن تأثیر بپذیری؛ و او محمد بن حسن بن هیثم است که الگویی نمونه در قرن چهارم



**۳۱۵۱۹** «إِنَّ» غالباً جمله بعد از خود را تأکید می‌کند و معمولاً به معنای «قطعاً، حتماً و ...» است.

**ترجمه گزینه‌ها:**

- ۱) مردم گمان کردند که ابراهیم (ع) شکننده بت‌ها است.
- ۲) برای آخرت [چنان] کار کن [که] گویی تو فردا می‌میری.
- ۳) معلم گفت: قطعاً دینداری در انسان فطری است.

۴) دوستم در مسابقات علمی شرکت کرده است، کاش در آن موفق شود.

**۲۱۵۲۰** «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل و «تُكْرَهُ» فعل مضارع مجهول است.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

- ۱) «أَنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است اما در این گزینه فعل مجهول وجود ندارد.
- ۳) در این گزینه حرف مشبّهة بالفعل وجود ندارد. فعل‌های آن هم همگی معلوم هستند.
- ۴) «بُئِسَ مِی» فعل مضارع مجهول است اما حرف مشبّهة بالفعل در این گزینه وجود ندارد.

**ترجمه گزینه‌ها:**

- ۱) دانستم که نجات در صدق و راستی است نه در دروغ.
- ۲) قطعاً از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر رفتار و کردار زشتش، همنشینی با او ناپسند دانسته می‌شود.
- ۳) به نیکی دست نخواهید یافت مگر این‌که از آن چه دوست دارید انفاق کنید.
- ۴) در زمان قدیم پادشاه عادل بود که ذوالقرنین نامیده می‌شد.

**۳۱۵۲۱** «أَنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل و «الطالبة» اسم آن و منصوب است.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

- ۱) «صارت» از افعال ناقصه است؛ بنابراین «الطالبة» که اسم آن است، مرفوع می‌باشد.
- ۲) «طالبة» در نقش خبر و مرفوع است.
- ۴) «الطالبة» اسم «لیست» از افعال ناقصه است؛ پس «الطالبة» اسم افعال ناقصه و مرفوع است.

**ترجمه گزینه‌ها:**

- ۱) دانشجو بعد از فارغ‌التحصیلی‌اش از دانشگاه دانا شد.
- ۲) این دانش‌آموز باهوشی است که کمک کردن به دانش‌آموزان ضعیف را دوست دارد.
- ۳) هیچ شکی نیست که دانش‌آموز تنبل در امتحانات موفق نمی‌شود.
- ۴) دانش‌آموز قادر به حلّ تمرینات دشوار نیست.

**۴۱۵۲۲** در این گزینه «مُشْتَقِقِینَ» حال است که حالت مرجع خودش یعنی «أعضاء» را بیان می‌کند.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

در سایر گزینه‌ها به ترتیب «فَرَحِینَ» صفت برای «أطفالاً»، «ناجِحاً» صفت برای «طالباً» و «ساعیاً» صفت برای «إنساناً» است.

**ترجمه گزینه‌ها:**

- ۱) در باغ کودکان خوشحالی را دیدم که بازی می‌کردند.
- ۲) معلم دانش‌آموز موققی را به ما معرفی کرد و ما را تشویق کرد که مانند او باشیم.
- ۳) در کارهای نیک، انسانی کوشا باش و از شر و بدی دوری کن.
- ۴) اعضای خانواده مشتاقانه روبه‌روی تلویزیون نشسته بودند.

**۴۱۵۱۵** «المسلمون» در نقش اسم «لِیت» قرار دارد و باید منصوب باشد و علامت نصب در جمع مذکر سالم «یاء» است؛ همچنین «عازمین» خبر «لِیت» است و باید مرفوع باشد و علامت رفع در جمع مذکر سالم «واو» می‌باشد

— لِیتَ المسلمینَ عازمون ...

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

- ۱) «الإنسان» اسم «أَنَّ» و منصوب و «جرم» خبر آن و مرفوع است.
- ۲) «المرأة» اسم «إِنَّ» و منصوب و «مُحَبَّبةٌ» خبر آن و مرفوع است.
- ۳) «صدیقة» اسم «كأنَّ» و منصوب و «فائزة» خبر آن و مرفوع است.

**ترجمه گزینه‌ها:**

- ۱) ای کافر! آیا می‌پنداری که انسان پیکری کوچک است؟
- ۲) قطعاً زن مؤمن در میان مردم با حجاب است.
- ۳) گویی دوست باهوش تو در مسابقات علمی برنده است.
- ۴) کاش مسلمانان بر اتحاد در میان خود مصمم باشند.

**۲۱۵۱۶** فعل مضارع «یؤمنن» چون بعد از حرف «لعلّ» قرار گرفته است، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

- ۱) «تغتی» با توجه به این‌که بعد از فعل ماضی «شاهدت» آمده، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.
- ۳) «لا یتأثّر» مضارع منفی است.
- ۴) «لا تحکم» فعل نهی است و «تحکم» نیز معادل مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

**ترجمه گزینه‌ها:**

- ۱) پرنده‌های زیبایی در باغ دیدم که بسیار زیبا آواز می‌خواندند.
  - ۲) دانشمند دینی با انسان مشرک درباره یکتا بودن خدا سخن گفت شاید او به آن ایمان بیاورد.
  - ۳) بدن اردک به خاطر وجود روغنی خاص در آن، تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.
  - ۴) ای قاضی! در آنچه میان مردم داوری می‌کنی، جز به عدالت داوری نکن!
- ۳۱۵۱۷** «إِنَّ» از حروف شرط است و قبل از فعل قرار می‌گیرد.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

به ترتیب «لکن»، «أَنَّ» و «لِیت» از حروف مشبّهة بالفعل هستند.

**ترجمه گزینه‌ها:**

- ۱) این ملت آدابی برای عبادت داشتند ولی آن را ترک کردند.
- ۲) زیاد درس می‌خوانم؛ زیرا دوست دارم در آینده مهندس شوم.
- ۳) اگر در کلاس پیچ‌بچ کنیم، ما را بازخواست می‌کند.
- ۴) دانش‌آموز مردود بعد از امتحان گفت: ای کاش من تنبلی نکرده بودم. (تنبلی نمی‌کردم)

**۳۱۵۱۸** حرف «لا» که در ابتدای جمله آمده است، «لا»ی نفی جنس است.

**ترجمه گزینه‌ها:**

- ۱) هیچ مانعی میان خدا و مردمش نیست، پس او همه مخلوقاتش را می‌بیند.
- ۲) تجارتي سودمندتر از کسب علم نمی‌شناسم.
- ۳) هیچ اجباری در انجام تکالیف الهی نیست پس در آن تنبلی نکن.
- ۴) هرگز کسی از مردم را مسخره نکن و برادر مسلمانان را هم از این کار باز دار.